

بدعت تراویح، به اعتراف بزرگان اهل سنت

بدعت تراویح، به اعتراف بزرگان اهل سنت

مقدمه:

الف) روایات تراویح در منابع اهل سنت

روایت اول:

روایت دوم:

سخنان علمای اهل سنت در شرح روایت:

۱. ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ)

۲. بدر الدین عینی (متوفای ۸۵۵ هـ)

۳. شهاب الدین قسطلانی (متوفای ۹۲۳ هـ)

ب) اعتراف علمای اهل سنت در بدعت تراویح

۱. محمد بن سعد زهری (متوفای ۲۳۰ هـ)

۲. احمد بن یحیی بلاذری (متوفای ۲۷۹ هـ)

۳. محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۱ هـ):

۴. ابو الفرج ابن جوزی (متوفای ۵۹۷ هـ)

۵. محیی الدین نووی (متوفای ۶۷۶ هـ)

۶. ابن کثیر سلفی (متوفای ۷۷۴ هـ)

۷. ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ)

۸. مجیر الدین العلیمی (متوفای ۹۲۷ هـ)

۹. ابن سمعون بغدادی (متوفای ۳۷۸ هـ)

۱۰. ابوهلال عسکری (متوفای ۳۹۵ هـ)

۱۱. ابو حامد عزالی (متوفای ۵۰۵ هـ)

۱۲. مقدسی حنبلی (متوفای ۶۲۰ هـ)

۱۳. عماد الدین أبو الفداء (متوفای ۷۳۲هـ)
۱۴. زین الدین ابن الوردی (متوفای ۷۴۹هـ)
۱۵. دمیری شافعی (متوفای ۸۰۸هـ)
۱۶. احمد بن عبد الله قلقشندی (متوفای ۸۲۱هـ)
۱۷. بدر الدین عینی (متوفای ۸۵۵هـ)
۱۸. محمد امیر صنعانی (متوفای ۸۵۲هـ)
۱۹. جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱هـ)
۲۰. محمد بن عبد الباقي زرقانی (متوفای ۱۱۲۲هـ)
۲۱. زین الدین حسینی عراقی (متوفای ۸۰۶هـ)
- ج) چه کسانی در زمان خلفاء به نماز تراویح شرکت نمی کرده اند
- ۱ و ۲. عمر و عثمان
۳. عبد الله بن عمر
- ۴ و ۵. سالم مولی ابی حذیفه و قاسم بن محمد بن ابی بکر
- ۶ و ۷. ابراهیم نخعی و علقمه
۸. تعداد دیگر از کسانی که به این سنت عمل نکرده اند:
- د) از نظر فقهای اهل سنت نماز تراویح فرادی ترجیح دارد یا با جماعت؟
- ه) آیا امیر مؤمنان (ع) از بدعت تراویح جلوگیری کرده است؟
- آیا روایات جواز تراویح در منابع شیعه وجود دارد؟

مقدمه:

نماز تراویح یا خواندن نوافل ماه رمضان به جماعت، از بدعت‌هایی است که عمر بن خطاب وارد اسلام کرده است؛ پیش از او، نه در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله و نه در زمان ابوبکر چنین چیزی سابقه نداشته است.

علمای شیعه و سنی با سند صحیح نقل کرده‌اند که نماز تراویح از بدعت‌های خلیفه دوم بوده است. همچنین بسیاری از علمای اهل سنت به این قضیه اعتراف کرده‌اند که در ذیل به صورت خلاصه به این قضیه پرداخته خواهد شد:

الف) روایات تراویح در منابع اهل سنت

در منابع معتبر اهل سنت روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد، نماز تراویح از بدعت‌های عمر بن خطاب است:

روایت اول:

محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح خود می‌نویسد:

۱۹۰۵ حدثنا عبد الله بن يوسف أخبرنا مالك عن بن شهاب عن حميد بن عبد الرحمن عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من قام رمضان إيماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه قال بن شهاب فتوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم والأمر على ذلك ثم كان الأمر على ذلك في خلافة أبي بكر وصدرًا من خلافة عمر رضي الله عنهما.

ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نقل کرده است که آن حضرت فرمود: هر کس (نافله ماه) رمضان را با ایمان و قربۀ الی الله بخواند، خداوند گناهان گذشته او را می‌بخشد. ابن شهاب گفته: رسول خدا صلی الله علیه وسلم از دنیا رفت و وضعیت به همین صورت بود (نماز تراویح را بدون جماعت می‌خواندند) در زمان خلافت ابوبکر و اوائل خلافت عمر نیز به همین صورت بود.

البخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۰۷، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

صحيح البخاري

للإمام
أبي عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري
(١٩٤ - ٢٥٦هـ)

طبعة جديدة مصبوبة وصححة ومفهومة

دار الزكوة
دمشق - بيروت

حقوق الطبع والنشر محفوظة

الطبعة الأولى

١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م

دمشق - حلبوني - جادة ابن سينا - بقاء الجبابي
ص.ب. ٣١١ - هاتف: ٢٢٢٥٨٧٧ - ٢٢٢٨٤٥٠ - فاكس: ٢٢٤٣٥٠٢
بيروت - بروج ابي حيدر - خلف دوتوس الأصلي - بناء الحديقة
ص.ب. ١١٣/٦٣١٨ - تلفاكس ٠١٨١٧٨٥٧ - ٠٣٢٠٤٤٥٩



للطباعة والنشر والتوزيع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٣١ - كتاب صلاة التراويح

١ - باب فضل مَنْ قامَ رمضانَ

٢٠٠٨ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِرَمَضَانَ: مَنْ قَامَهُ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [انظر الحديث: ٣٥، ٣٧، ٣٨، ١٩٠١].

٢٠٠٩ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [انظر الحديث: ٣٥، ٣٧، ٣٨، ١٩٠١، ٢٠٠٨].

قال ابنُ شِهَابٍ: فَتَوَفَّى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ عَلَى ذَلِكَ ، ثُمَّ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ وَصُدْرًا مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا. ←

٢٠١٠ - وَعَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الْقَارِيِّ أَنَّهُ قَالَ: «خَرَجْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَيْلَةَ فِي رَمَضَانَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَإِذَا النَّاسُ أَوْزَاعٌ مُتَفَرِّقُونَ يُصَلِّي الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ ، وَيُصَلِّي الرَّجُلُ فَيُصَلِّي بِصَلَاتِهِ الرَّهْطُ . فَقَالَ عُمَرُ: إِنِّي أَرَى لَوْ جَمَعْتُ هَؤُلَاءِ عَلَى قَارِيٍّ وَاحِدٍ لَكَانَ أَمْثَلًا . ثُمَّ عَزَمَ فَجَمَعَهُمْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ كَعْبٍ . ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ لَيْلَةَ أُخْرَى وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ قَارِيئِهِمْ ، قَالَ عُمَرُ: نِعَمَ الْبِدْعَةُ هَذِهِ ، وَالتِّي يَنَامُونَ عَنْهَا أَفْضَلُ مِنَ التِّي يَقُومُونَ - يُرِيدُ آخِرَ اللَّيْلِ - وَكَانَ النَّاسُ يَقُومُونَ أَوَّلَهُ» .

٢٠١١ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى ، وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ» . [انظر الحديث: ٧٢٩ ، ٧٣٠ ، ٩٢٤ ، ١١٢٩].

روایت دوم:

بخاری در روایت دیگر نقل می‌کند که وقتی عمر دید هرکس در مسجد برای خودش نماز می‌خواند، گفت: نظر من این است که برای آنها امام جماعت قرار بدهیم و ابی بن کعب را امام آنها قرار داد:

۱۹۰۶ وَعَنْ بَنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بِنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الْقَارِيِّ أَنَّهُ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَيْلَةَ فِي رَمَضَانَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَاِذَا النَّاسُ أَوْزَاعٌ مُتَفَرِّقُونَ يُصَلِّي الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ وَيُصَلِّي الرَّجُلُ فِيصَلِّي بِصَلَاتِهِ الرَّهْطُ فَقَالَ عُمَرُ إِنِّي أَرَى لَوْ جَمَعْتُ هَؤُلَاءِ عَلَى قَارِيٍّ وَاحِدٍ لَكَانَ أَمْثَلًا ثُمَّ عَزَمَ فَجَمَعَهُمْ عَلَى أَبِي بَنِ كَعْبٍ ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ لَيْلَةَ أُخْرَى وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ قَارِيهِمْ قَالَ عُمَرُ نَعَمَ الْبِدْعَةُ هَذِهِ وَالَّتِي يَنَامُونَ عَنْهَا أَفْضَلُ مِنَ الَّتِي يَقُومُونَ بِهَا يَرِيدُ آخِرَ اللَّيْلِ وَكَانَ النَّاسُ يَقُومُونَ أَوَّلَهُ.

عبد الرحمن بن عبد القاری می‌گوید: با عمر بن خطاب در شب ماه رمضان به مسجد رفتیم، دیدیم که برخی به صورت انفراد و برخی هم گروه نماز می‌خوانند. عمر گفت: نظر من این است که اگر اینها - نماز گزارها - را بر یک امام جماعت قرار دهم بهتر است پس بر این معنی تصمیم گرفت: و ابی بن کعب را مأمور اقامه جماعت کرد. راوی می‌گوید: سپس در شب دیگری به همراه عمر بیرون آمدم مردم را دیدم که به همراه یک شخص - امام جماعت - نماز می‌خوانند.

عمر گفت: این کار، عجب بدعت خوبی است

البخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن إسماعیل (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۷۰۷، کتاب صَلَاةِ التَّرَاوِيحِ، بَابُ فَضْلِ مَنْ قَامَ رَمَضَانَ، تحقیق د. مصطفی دیب البغا، ناشر: دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۹۸۷ - ۱۴۰۷

این روایات در صحیح مسلم که یکی از صحاح اهل سنت است و نیز بقیه کتب معتبره آنها آمده؛ اما به ذکر این روایات از صحیح بخاری؛ اکتفا می‌کنیم.

سخنان علمای اهل سنت در شرح روایت:

شارحان صحیح بخاری، این روایت را توضیح و شرح داده اند که در این قسمت به آنها اشاره می‌شود:

۱. ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ)

وی در کتاب «فتح الباری» در شرح جمله «والأمر علی ذلک» می‌نویسد:
قوله «قال بن شهاب فتوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم والناس» في رواية الكشميهني والأمر على ذلك أي ترك الجماعة في التراويح ولأحمد من رواية بن أبي ذئب عن الزهري في هذا الحديث ولم يكن رسول الله صلى الله عليه وسلم جمع الناس على القيام وقد ادرج بعضهم قول بن شهاب في نفس الخبر أخرجه الترمذي من طريق معمر عن بن شهاب وأما ما رواه بن وهب عن أبي هريرة خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم وإذا الناس في رمضان يصلون في ناحية المسجد فقال ما هذا فقيل ناس يصلي بهم أبي بن كعب فقال أصابوا ونعم ما صنعوا ذكره بن عبد البر وفيه مسلم بن خالد وهو ضعيف والمحفوظ أن عمر هو الذي جمع الناس على أبي بن كعب.

سخن ابن شهاب ... «والأمر على ذلك» یعنی امر بر ترک جماعت در نماز تراویح بوده است. در روایتی که احمد از ابن ابی ذئب از زهری نقل کرده آمده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم مردم را بر قیام نماز تراویح بر جماعت جمع نکرده است. ... اما روایتی را که ابن وهب از ابو هریره نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به مسجد آمد دید مردم در ماه رمضان در ناحیه مسجد نماز می‌خوانند. سؤال کرد، این‌ها چه کار می‌کنند؟ گفتند: مردم پشت سر ابی بن کعب نماز می‌خوانند. حضرت فرمود: کاری خوبی می‌کنند. این روایت را ابن عبد البر ذکر کرده و در این روایت مسلم بن خالد قرار دارد که ضعیف است. نظر درست این است که عمر مردم را به امامت ابی بن کعب بر جماعت جمع کرد. العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۵۲، تحقیق: محب الدین الخطیب، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

فتح الباري

بشرح صحيح الإمام أبي عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري

برعاية أئمة دار الحديث
عن مشايخه الثلاثة السرخسي والشتيبي والكشيري

إبراهيم الأناطي
أحمد بن علي بن حجر
القسطلاني
(٧٧٣ - ٨٥٢ هـ)

تقديم وتحقيق وتعليق
عبد القادر شيبه أحمد

طبع في دار نفقات
صاحب السمو الملكي الأمير سلطان بن عبد العزيز آل سعود
النائب الثاني لرئيس مجلس الوزراء وقوزير الدفاع والطيران والفضاء العام
بجهد الله في سائر من عساناه وأمنه وبره

فتح الباري

بشرح صحيح الإمام أبي عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري

بوقاية آية ذرّ الهروي
عن مشايخه الثلاثة السرخسي والمشمسي والكشميني

للإمام الحافظ

أحمد بن علي بن محمد

العسقلاني
(٧٧٣ - ٨٥٢ هـ)

الجزء الرابع

تقديم وتحقيق وتعليق

عبد القادر شيبه أحمد

عضو هيئة التدريس بقسم الدراسات العليا

بالجامعة الإسلامية سابقاً

والمدرس بالمسجد النبوي الشريف

طبع على نفقة

صاحب التعمير الملكي الأمير سلطان بن عبد العزيز آل سعود

النائب الثاني لرئيس مجلس الوزراء وزير الدفاع والطران والفتش العام
حفظه الله في موازين حسناته وأمة بقرته

فأخرجهما على الولاء ، وقد أخرجه النسائي من طريق جويرية بن أسماء عن مالك عن الزهري عنهما جميعاً . وقد ذكر الدارقطني الاختلاف فيه وصحح الطريقتين ، وحكى أن أبا همام رواه عن ابن عيينة عن الزهري فخالف الجماعة فقال « عن سعيد بن المسيب عن أبي هريرة » وخالفه أصحاب سفيان فقالوا « عن أبي سلمة » وقد رواه النسائي من طريق سعيد بن أبي شهاب عن سعيد بن المسيب مرسلًا .

قوله (يقول لرمضان) أى لفضل رمضان أو لأجل رمضان ، ويحتمل أن تكون اللام بمعنى عن أى يقول عن رمضان .

قوله (إيماناً) أى تصديقاً بوعد الله بالثواب عليه (واحتساباً) أى طلباً للأجر لا لقصده آخر من رياء أو نحوه .

قوله (غفر له) ظاهره يتناول الصغائر والكبائر ، وبه جزم ابن المنذر . وقال النووي : المعروف أنه يختص بالصغائر ، وبه جزم إمام الحرمين وعزاه عياض لأهل السنة ، قال بعضهم : ويجوز أن يخفف من الكبائر إذا لم يصادف صغيرة .

قوله (ما تقدم من ذنبه) زاد قتيبة عن سفيان عند النسائي « وما تأخر » وكذا زادها حامد بن يحيى عند قاسم بن أصبغ والحسين بن الحسن المروزي في « كتاب الصيام » له وهشام بن عمار في الجزء الثاني عشر من فوائده ، ويوسف بن يعقوب النجاشي في فوائده كلهم عن ابن عيينة . ووردت هذه الزيادة من طريق أبي سلمة من وجه آخر أخرجه أحمد من طريق حماد بن سلمة عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة وعن ثابت عن الحسن كلاهما عن النبي صلى الله عليه وسلم ، ووقعت هذه الزيادة من رواية مالك نفسه أخرجه أبو عبد الله الجرجاني في أماليه من طريق بحر بن نصر عن ابن وهب عن مالك ويونس عن الزهري ولم يتابع بحر بن نصر على ذلك أحد من أصحاب ابن وهب ولا من أصحاب مالك ولا يونس سوى ما قلناه ، وقد ورد في غفران ما تقدم وما تأخر من الذنوب عدة أحاديث جمعها في كتاب مفرد ، وقد امتشكلت هذه الزيادة من حيث أن المغفرة تستدعي سبق شيء يغفر والمتأخر من الذنوب لم يأت فكيف يغفر ، والجواب عن ذلك يأتي في قوله صلى الله عليه وسلم حكاية عن الله عز وجل أنه قال في أهل بدر « اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم » ومحصل الجواب أنه قيل إنه كناية عن حفظهم من الكبائر فلا تقع منهم كبيرة بعد ذلك ، وقيل إن معناه أن ذنوبهم تقع مغفورة ، وبهذا أجاب جماعة منهم الماوردي في الكلام على حديث صيام عرفة وأنه يكفر سنتين سنة ماضية وستة آتية .

قوله (قال ابن شهاب فتوفى رسول الله صلى الله عليه وسلم والناس) في رواية الكشميهني « والأمر » **(على ذلك)** أى على ترك الجماعة في التراويح . ولأحد من رواة ابن أبي ذئب عن الزهري في هذا الحديث « ولم يكن رسول الله صلى الله عليه وسلم جمع الناس على القيام » وقد أدرج بعضهم قول ابن شهاب في نفس الخبر أخرجه الترمذي من طريق معمر عن ابن شهاب ، وأما ما رواه ابن وهب عن أبي هريرة « خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم وإذا الناس في رمضان يصلون في ناحية المسجد فقال : ما هذا ؟ فقيل : ناس يصلون بهم أبي بن كعب ، فقال : أصابوا ونعم ما صنعوا » ذكره ابن عبد البر ، وفيه مسلم بن خالد وهو ضعيف ، والمفروض أن عمر هو الذي جمع الناس على أبي بن كعب .

۲. بدر الدین عینی (متوفای ۸۵۵هـ)

عینی نیز در کتاب «عمدة القاری» در شرح روایت می نویسد:

قوله : (قال ابن شهاب) ، أي : محمد بن مسلم بن شهاب الزهري . قوله :
(والأمر على ذلك) ، جملة حالیه والمعنی : استمر الأمر في هذه المدة المذكورة على
أن كل أحد يقوم رمضان في أي وجه كان جمعهم عمر ، رضي الله تعالى عنه . قوله :
(والأمر على ذلك) رواية الكشميهني ، وفي رواية غيره : (والناس على ذلك) ،
يعني : **على ترك الجماعة في التراويح .**

فإن قلت : روى ابن وهب عن أبي هريرة : (خرج رسول الله ، صلى الله عليه وسلم ، وإذا
الناس في رمضان يصلون في ناحية المسجد ، فقال : ما هذا ؟ فقيل : ناس يصلون بهم أبي بن كعب .
فقال : أصابوا ، ونعم ما صنعوا) ذكره ابن عبد البر . قلت : فيه مسلم بن خالد ، وهو ضعيف ،
والمحفوظ أن عمر ، رضي الله تعالى عنه ، هو الذي جمع الناس على أبي بن كعب ، رضي الله تعالى عنه

مراد از «ابن شهاب» محمد بن مسلم بن شهاب زهري است. قول ابن شهاب كه مي گويد:
«والامر على ذلك»، جمله حالیه است و معنایش این است در این مدت مذکور در روایت (از زمان
پیامبر تا اول خلافت عمر)، امر نماز نافله بر این منوال بود كه هر كسی در ماه رمضان می توانست به هر
صورتی نماز بخواند؛ اما عمر آنها را بر یک نماز جمع كرد.

تعبیر «والامر على ذلك» به روایت کشمیهنی است و در روایت غیر او تعبیر «والناس على
ذلك» آمده و معنایش این است كه مردم نماز تراویح را به جماعت نمی خواندند.

و در پایان همان سخن ابن حجر را در باره روایتی ابن وهب از ابوهریره نقل
كرده، مطرح می كند و از این روایت پاسخ می دهد.

العینی الغیتابی الحنفی، بدر الدین ابومحمد محمود بن أحمد (متوفای ۸۵۵هـ)، عمدة القاری شرح صحیح
البخاری، ج ۱۱، ص ۱۲۵، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

عمدة القاري

شرح

صحيح البخاري

للإمام العلامة بدر الدين أبي محمد محمد بن أحمد العيني

المتوفى سنة ٨٥٥ هـ

في طبع وصححه

عبد الله محمود محمد عمر

طبعة جديدة مرقمة الكتب والأبواب والأبواب والأبواب
حسب رقيم القيم الفهرس للكتاب الحديث النبوي الشريف

مستورات

محمد عيسى بيضون

لانشركتب الشريعة والبحكمات

دار الكتب العلمية

بيروت - لبنان

عَمَلَةُ الْقَلْبِ شَرُّهُ صَحِيحُ الْبُخَارِيِّ

تأليف
الأمام العلامة بدر الدين أبي محمد محمود بن أحمد العيني
المتوفى سنة ٨٥٥ هـ

ضبطه وصححه
عبدالله محمود محمد عمر

طبعة جديدة مرقمة الكتب والأبواب والأجزاء
حسب ترتيب المعجم المفهرس للألفاظ الحديث النبوي الشريف

الجزء الحادي عشر

يحتوي على الكتب التالية:
تمت الصوم - التراويح - فضيلة ليلة القدر - الاعتكاف - البيوع
من الحديث (١٩٢٥) إلى الحديث (٢١٩٦)

مشورات
محمد علي بيضون
لشركت المشرقية للدراسات
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

بمعنى: في، أي: يقول في رمضان، أي: في فضله ونحو ذلك، وذلك كما في قوله تعالى: ﴿وَنُضِعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ [الأنبياء: ٤٧]. أي: في يوم القيامة، ويجوز أن يكون أيضاً بمعنى: عند، أي: تصديقاً بأنه حق، أي: معتقداً فضيلته، قاله النووي. قوله: «واحتساباً» أي: طلباً للآخرة. وقال الخطابي: أي نية وعزيمة وانتصابهما على الحال، أي: مؤمناً ومحسباً. قوله: «غفر له ما تقدم من ذنبه»، ظاهره يتناول كل ذنب من الكبائر والصغائر، وبه قطع ابن المنذر، وقال النووي: المعروف أنه يختص بالصغائر، وبه قطع إمام الحرمين. وقال القاضي عياض: هو مذهب أهل السنة، وفي رواية النسائي، من رواية قتيبة عن سفيان: «وما تأخر»، وكذا زادها حامد بن يحيى عند قاسم بن أصبغ، والحسين بن الحسن المروري في كتاب الصيام له، وهشام ابن عمار في الجزء الثاني عشر من (فوائده) ويوسف بن يعقوب النجاشي في (فوائده): كلهم عن ابن عيينة، ووردت هذه الزيادة أيضاً من طريق أبي سلمة من وجه آخر أخرجه أحمد من طريق حماد بن سلمة عن محمد بن عمرو عن أبي هريرة، وقد وردت هذه الزيادة - أعني لفظ: «وما تأخر» - في عدة أحاديث. فإن قلت: المغفرة تستدعي سبق شيء من ذنب، والمتأخر من الذنوب لم يأت فكيف يغفر؟ قلت: هذا كناية عن حفظ الله إياهم من الكبائر، فلا يقع منهم كبيرة بعد ذلك، وقيل: معناه أن ذنوبهم تقع مغفورة.

٢٠٠٩/١١٦ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حَمِيدِ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ فَتَوَقَّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَالْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ وَصَدْرًا مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا. [انظر الحديث ٣٥ وأطرافه].

هذا مضى في كتاب الإيمان، وقد ذكرناه عن قريب.

قوله: «قال ابن شهاب»، أي: محمد بن مسلم بن شهاب الزهري. قوله: «والأمر على ذلك»، جملة حالية والمعنى: استمر الأمر في هذه المدة المذكورة على أن كل أحد يقوم رمضان في أي وجه كان جمعهم عمر، رضي الله تعالى عنه. قوله: «والأمر على ذلك» رواية الكشميهني، وفي رواية غيره: «والناس على ذلك»، يعني: على ترك الجماعة في التراويح. فإن قلت: روى ابن وهب عن أبي هريرة: «خرج رسول الله ﷺ، وإذا الناس في رمضان يصلون في ناحية المسجد، فقال: ما هذا؟ فقيل: ناس يصلون بهم أبي بن كعب. فقال: أصابوا، ونعم ما صنعوا» ذكره ابن عبد البر. قلت: فيه مسلم بن خالد، وهو ضعيف، والمحفوظ أن عمر، رضي الله تعالى عنه، هو الذي جمع الناس على أبي بن كعب، رضي الله تعالى عنه.

٢٠١٠ — وَعَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الْقَارِيِّ أَنَّهُ

عمدة القاري/ج ١١ ص ١٢م

عینی در جای دیگر تصریح می‌کند که خود عمر نماز را به جماعت نمی‌خواند و عقیده اش این بود که نماز در خانه بهتر است :

قوله : (ثم خرجت معه) أي : مع عمر ليلة أخرى ، وفيه إشعار بأن عمر ، رضي الله تعالى عنه ، كان لا يواظب الصلاة معهم ، وكأنه يرى أن الصلاة في بيته أفضل ، ولا سيما في آخر الليل ، وعن هذا قال الطحاوي : التراويح في البيت أفضل . قوله : (نعم البدعة) ، ويروى : (نعمت البدعة) ، بزيادة التاء ، ويقال : نعم ، كلمة تجمع المحاسن كلها ، وبئس ، كلمة تجمع المساوئ كلها ، وإنما دعاها بدعة لأن رسول الله ، صلى الله عليه وسلم ، لم يستنها لهم ، ولا كانت في زمن أبي بكر ، رضي الله تعالى عنه . ورغب رسول الله ، صلى الله عليه وسلم ، فيها بقوله : نعم ، ليدل على فضلها ، ولئلا يمنع هذا اللقب من فعلها . والبدعة في الأصل أحداث أمر لم يكن في زمن رسول الله ، صلى الله عليه وسلم ، ثم البدعة على نوعين : إن كانت مما يندرج تحت مستحسن في الشرع فهي بدعة حسنة ، وإن كانت مما يندرج تحت مستقبح في الشرع فهي بدعة مستقبحة .

(ثم خرجت معه) ، یعنی بیرون رفتم با عمر در شب دیگر، این جمله اشعار دارد به این که عمر بر جماعت خواندن مواظبت نمی‌کردند و گویا عقیده داشت که نماز در خانه بهتر است به ویژه در پایان شب. از این رو طحاوی گفته است: تراویح در خانه افضل است.

این سخن عمر «نعم البدعة» به صورت «نعمت البدعة» روایت شده است. و «نعم» کلمه ی است که تمام محاسن را دارد. و کلمه «بئس» جامع تمام بدی ها است. و این که عمر جماعت خواندن تراویح را بدعت خوانده به خاطر این است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم سنتش این نبوده و در زمان ابو بکر هم چنین نبوده است. ولی رسول خدا به آن تشویق فرموده است به قول خودش «نعم» تا بر فضل آن دلالت کند و این لقب «خوب بودن» را برای کسی که آن را انجام دهد، منع نکند.

بدعت در اصل پدید آوردن امر جدید است که در زمان رسول خدا نبوده است.

بدعت دو قسم است: اگر تراویح داخل در بدعت خوب باشد، بدعت حسنه است و اگر داخل در بدعتی باشد که شرع او را قبیح می‌داند، پس بدعت قبیحه است.

قال خَرَجْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ لَيْلَةً فِي رَمَضَانَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَإِذَا النَّاسُ أَوْزَاعٌ مُتَفَرِّقُونَ يُصَلِّي الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ وَيُصَلِّي الرَّجُلُ فَيُصَلِّي بِصَلَاتِهِ الرَّهْطُ فَقَالَ عُمَرُ إِنِّي أَرَى لَوْ جَمَعْتُ هَؤُلَاءِ عَلَيَّ قَارِيءٍ وَاحِدٍ لَكَانَ أَمْثَلًا لِي مِنْ عَزَمٍ فَجَمَعْتُهُمْ عَلَيَّ أَبِي بِنِ كَعْبٍ ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ لَيْلَةً أُخْرَى وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ قَارِيئِهِمْ قَالَ عُمَرُ نِعْمَ الْبِدْعَةُ هَذِهِ وَالَّتِي يَتَأَمَّنُونَ أَفْضَلُ مِنَ الَّتِي يَقُومُونَ يُرِيدُ آخِرَ اللَّيْلِ وَكَانَ النَّاسُ يَقُومُونَ أَوَّلَهُ.

قوله: «عن ابن شهاب» عطف على قوله: «قال ابن شهاب»، وهو موصول بالإسناد المذكور. **قوله: «عن عبد الرحمن بن عبد القاري»** بتشديد الياء: نسبة إلى القارة بن ديش محلم بن غالب المدني، وكان عامل عمر، رضي الله تعالى عنه، على بيت المسلمين، مات بالمدينة سنة ثمانين وله ثمان وسبعون سنة. قال ابن معين: هو ثقة، وقيل: إن له صحبة. **قوله: «فإذا الناس»** كلمة: إذا، للمفاجأة، **قوله: «أوزاع»**، بسكون الواو بعدها زاي. قال ابن الأثير: أي متفرقون، أراد أنهم كانوا يتنفلون في المسجد بعد صلاة العشاء متفرقين. وقال الجوهري: أوزاع من الناس، أي: جماعات. قال الخطابي: لا واحد لها من لفظها. قلت: فعلى قوله: متفرقون، في الحديث يكون صفة: لأوزاع، أي: جماعات متفرقون، وعلى قول ابن الأثير يكون: متفرقون، تأكيداً لفظياً. **قوله: «يصلِّي الرجل»**، يجوز أن يكون الألف واللام فيه للجنس أو للعهد. **قوله: «الرهط»** ما بين الثلاثة إلى العشرة، ويقال إلى الأربعين. **قوله: «إني أرى»**، هذا من اجتهاد عمر، واستنباطه من إقرار الشارع الناس يصلون خلفه ليلتين، وقاس ذلك على جمع الناس على واحد في الفرض، ولما في اختلاف الأئمة من افتراق الكلمة، ولأنه أنشط لكثير من الناس على الصلاة. **قوله: «لكن أمثل»**، أي: أفضل. وقيل: أسد. **قوله: «فجمعهم على أبي بن كعب»**، أي: جعله لهم إماماً يصلي بهم التراويح، وكان عمر، رضي الله تعالى عنه، اختاره عملاً بقوله، **عَلَيْهِ السَّلَامُ**: «يؤمهم أقرؤهم لكتاب الله». وروى سعيد بن منصور من طريق عروة: «أن عمر جمع الناس على أبي بن كعب، فكان يصلي بالرجال، وكان تميم الداري يصلي بالنساء». ورواه محمد بن نصر في كتاب: قيام الليل له من هذا الوجه، فقال: سليمان بن أبي حشمة بدل: تميم الداري، ولعل ذلك كان في وقتين.

قوله: «ثم خرجت معه» أي: مع عمر ليلة أخرى، وفيه إشعار بأن عمر، رضي الله تعالى عنه، كان لا يواظب الصلاة معهم، وكأنه يرى أن الصلاة في بيته أفضل، ولا سيما في آخر الليل، وعن هذا قال الطحاوي: التراويح في البيت أفضل. **قوله: «نعم البدعة»**، وروى: «نعمت البدعة»، بزيادة التاء، ويقال: نعم، كلمة تجمع المحاسن كلها، وبشر، كلمة تجمع المساوىء كلها، وإنما دعاها بدعة لأن رسول الله، **عَلَيْهِ السَّلَامُ**، لم يستنها لهم، ولا كانت في زمن أبي بكر، رضي الله تعالى عنه. ورغب رسول الله، **عَلَيْهِ السَّلَامُ**، فيها بقوله: نعم، ليدل على فضلها، ولئلا يمنع هذا اللقب من فعلها. **والبدعة في الأصل** إحداث أمر لم يكن في زمن رسول الله، **عَلَيْهِ السَّلَامُ**، ثم البدعة على نوعين: إن كانت مما يندرج تحت مستحسن في الشرع فهي بدعة حسنة، وإن كانت مما يندرج تحت مستقبح في الشرع فهي بدعة مستقبحه. **قوله: «والتي**

۳. شهاب الدین قسطلانی (متوفای ۹۲۳ هـ)

قسطلانی نیز در کتاب «ارشاد الساری می نویسد:

(قال ابن شهاب) الزهري (فتوفي رسول الله صلي الله عليه وسلم والامر علي ذلك) اي علي ترك الجماعة في التراويح ولغير الكشميهني كما في الفتح والناس علي ذلك (ثم كان الامر علي ذلك) ايضا (في خلافة ابي بكر) الصديق (وصدرا من خلافة عمر رضي الله عنهما ...)

... والامر على ذلك؛ یعنی مردم نماز نافله رمضان را به جماعت نمی خوانده است. و در غیر روایت کشمیهنی تعبیر «والناس علی ذلك» آمده است. و در زمان خلافت ابو بکر و ابتدای خلافت عمر نیز نماز تراویح به جماعت خوانده نمی شده است.

القسطلانی المصری الشافعی ، شهاب الدین أبو العباس أحمد بن محمد بن أبی بکر بن عبد الملك (متوفای ۹۲۳ هـ) إرشاد الساری فی شرح صحیح البخاری، ج ۴، ص ۶۵۷

أَرْشَادُ الرَّسَائِلِ صَحِيحُ الْبَيْهَقِيِّ

تأليف

أبي العباس شهاب الدين أحمد بن محمد القسطلاني

المتوفى سنة ٩٢٣ هـ

وإمضاء صحيفته مسأله بروح التوروي

الجزء الثالث

من ارشاد الساري لشرح صحيح البخاري

للعلامة القسطلاني

نفعنا الله به آمين

(وبها مشه من صحيح الامام مسلم وشرح الامام النووي عليه)

(الطبعة السادسة)

بالمطبعة الكبرى الاميرية ببولاق مصر المحمية

سنة ١٣٠٤

هجريه

على ابن أبي طالب انه قاتل رجلا
 اجرتة فلان بن هبيرة فقال رسول
 الله صلى الله عليه وسلم قد اجرتنا
 من اجرت يا أم هانئ قالت أم هانئ
 على ابن أبي طالب انه قاتل رجلا
 اجرتة فلان بن هبيرة فقال رسول
 الله صلى الله عليه وسلم قد
 اجرتنا من اجرت يا أم هانئ في هذه
 القصة فوائد منها ان من قصد
 انسا الحاجة ومطوب فوجده
 مشتغلا بظاهرة ونحوها لم يقطعها
 عليه حتى يفرغ تيربأل حاجته
 الا أن يخاف قوتها وقواها عزيم
 معناه هنا ذكر أمر الأعتد
 موافقة نفسه وانما قالت ابن أبي
 مع انه ابن امها وابيها لتأكيده
 الحرمة والقربة والمشاهدة في بيان
 واحد وكثرة تسمية الام وهو
 موافق لقول هرون صلى الله عليه
 وسلم يا ابن أم لا تأخذ بلحيتي
 واستدل بعض أصحابنا وجهور
 العلماء بهذا الحديث على صحة امان
 المرأة فالواو تقدير الحديث حكم
 الشرع بحجة جوار من اجرت
 وقال بعضهم لا حجة فيه لانه محتمل
 لهذا محتمل لبدء الامان ومثل
 هذا الخلاف اختلافتهم في قوله
 صلى الله عليه وسلم من قتل قتيلا
 فله عليه هل معناه ان هذا حكم
 الشرع في جميع الحروب الي يوم
 القسامة أم هو باحة رآها الامام في
 تلك المرة بعينها فاذا رآها الامام
 اليوم عمل جهوا والا فلا والاول قال
 الشافعي وآخرون وبالثاني أبو
 حنيفة ومالك ويصحح للاكثرين
 بان النبي صلى الله عليه وسلم لم ينكر
 عليها الامان ولا بين فساد ولو كان
 فاسد البيه ثلاثا يغتربه وقولها

(عن عقيل) بضم العين وفتح القاف ابن خالد (عن ابن شهاب) الزهري أنه (قال اخبرني) بالافراد
 (الوسيلة) بن عبد الرحمن بن عوف الزهري المدني قيل اسمه عبد الله وقيل اسمعيل (ان ابا هريرة
 رضى الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لرمضان) أي لفضله - لرمضان
 أو لاجله أو للامم يعنى عن أى يقول عن رمضان نحو قال الذين كفروا للذين آمنوا أو يعنى في
 نحو وارضع الموازين القسط ليوم القيامة أى يقول في رمضان (من قامه) بصلاة التراويح
 أو بالطاعة في ليلة حال كون قيامه (اياماً) أى تصديقاً بأنه حق معتقداً فضيلته (و) حال
 كونه (احتساباً) طلباً للاجر لا لتصدراً ونحوه (عقره لما تقدم من ذنبه) من الصغار لا الكبار
 كما قطع به امام الحرمين و قطع ابن المنذر بأنه يتناولهما والمعروف الاقول ومذهب أهل السنة
 وزاد النسائي في السنن الكبرى من طريق قتيبة بن سعيد وما تأخر وقد تابع قتيبة على هذه
 الزيادة جماعة واستشكل بأن المقرفة تستدعى سبق ذنب والمتأخر من الذنوب آيات بعد
 فكيف يعسر وأجيب بأن ذنوبهم تقع مغفورة وقيل هو كناية عن حفظ الله اياهم في المستقبل
 كما قيل في قوله عليه الصلاة والسلام في أهل بدر ان الله اطع عليهم فقال اعلموا ما شئتم فقد غفرت
 لكم وعرض الاخيرة ورود النقل بخلافه فقد شهد مطيع بدر او وقع منه ما وقع في حق عائشة
 رضى الله عنها كما في الصحيح وقصة عيمان أيضاً مشهورة * وبه قال (حدثنا عبد الله بن يوسف)
 التميمي قال (اخبرنا مالك) الامام (عن ابن شهاب) الزهري (عن جدي بن عبد الرحمن) بن
 عوف القرشي المدني (عن ابي هريرة رضى الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال من قام
 رمضان) جميع ليلته أو بعضها عند عزمه ونيته القيام لولا المانع حال كون قيامه (اياماً) حال
 كونه (احتساباً) أى مؤتمناً بحسبان أن يكون مصدقاً له راغباً في ثوابه طيب النفس به غير
 مستغفل لقيامه ولا مستطيل له (عقره لما تقدم من ذنبه) الصغار فان الكبار لا يكفرها غير
 التوبة (قال ابن شهاب) الزهري (قضى رسول الله صلى الله عليه وسلم والامر على ذلك) أى على
 ترك الجماعة في التراويح ولغير الكسبية كفى النسخ والناس على ذلك (تم كان الامر على ذلك)
 أيضا (في خلافة ابي بكر) الصديق (وصدرا من خلافة عمر رضى الله عنه ما وعى ابن شهاب)
 الزهري بالاستناد السابق (عن عمرو بن الزبير) بن العوام (عن عبد الرحمن بن عبد القاري)
 يتنوين عبد القاري بتشديد المنانة العتبية نسبة الى قارة بن دريش بن محلب بن غالب المدني وكان
 عامل عمر على بيت مال المسلمين (انه قال خرجت مع عمر بن الخطاب رضى الله عنه ليله في رمضان
 الى المسجد النبوي فاذا الناس اوزاع متفرقون) بفتح الهمزة وسكون الواو بعدها زاي وبعد
 الالف عين موحدة جماعات متفرقون لا واحد من لفظه فقوله متفرقون في الحديث نعت
 لا وزاع على جهة التأكيد اللفظي مثل نجة واحدة لان الازواع الجماعات المتفرقة وقال ابن
 فارس الجماعات وكذا في القاموس واصحاب لم يردوا متفرقون فعلى هذا يجوز كون النعت
 للتخصيص اذ انهم كانوا يتنقلون في المسجد به صلاة العاشم متفرقين (يصلى الرجل لنفسه
 ويصلى الرجل لغيره) بصلاة الرهط) ما بين الثلاثة الى العشرة وهذا بيان لما أجمل في قوله فاذا
 الناس اوزاع متفرقون (فقال عمر) رضى الله عنه (ان اري) من الرأى (لو جعت هؤلاء) الذين
 يصلون (على قاري واحد) ذلك (امثل) أى أفضل من تفرقهم لانه انشط لكثير من
 المصلين واستنبط ذلك من تقرير النبي صلى الله عليه وسلم من صلى معه في ذلك الليالي وان كان كرهه
 لهم فاعما كرهه خشية افتراضه عليهم (تم عزم) عمر على ذلك (بجمعهم) سنة أربع عشرة من
 الهجرة (على ابي بن كعب) يصل بهم اماما لكونه أقرأهم وقد قال عليه الصلاة والسلام يؤمنهم
 أقرؤهم لكتاب الله وعند سعيد بن منصور من طريق عروة ان عمر جمع الناس على ابي بن كعب



(٥٤) قسطلاني (بالت)

قسطلاني در صفحه ديگر مي گويد:

سماها - أي عمر - بدعة لأنه (ص) لم يبين لهم الاجتماع لها ولا كانت في
 زمن الصديق ولا أول الليل ولا كل ليلة ولا هذا العدد.

عمر، تراويح را بدعت نامید، به این دلیل این که رسول خدا به مردم نگفته بود که آن را به جماعت بخوانند، در زمان ابوبکر نیز کسی آن را به جماعت نمی خواند، نه در اول شب و نه در تمام شب و نه به این تعداد (رکعات).

القسطلانی المصری الشافعی ، شهاب الدین أبو العباس أحمد بن محمد بن أبی بکر بن عبد الملك (متوفای ۹۲۳هـ) إرشاد الساری فی شرح صحیح البخاری، ج ۴، ص ۶۵۷

وذلك ضعیف وحديثي حجاج بن الشاعر حدثنا علي بن أسد أخبرنا وهيب بن خالد بن عيسى بن محمد عن أبيه عن أبي مرة ولي عقيل عن أم هانئ أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى في بيت عام الفتح ثمان ركعات في نوب واحدة خالت بين طرفيه حدثنا عبد الله بن محمد بن أسماء الضبي حدثنا مهدي وهو ابن ميمون حدثنا واصل مولى أبي عيينة عن يحيى بن عقيل

فلان بن هبيرة وجماعة في غير مسلم فرأى رجلان من اصحابي وورثاني كتاب الزبير بن كزاران فلان بن هبيرة هو الحرف بن هشام الغزوي وقال آخرون هو عبد الله بن ابي ربيعة توفي تاريخ مكة للأزرقي انها أحارت رجلين أحدهما عبد الله بن أبي ربيعة بن المغيرة والثاني الحرف بن هشام بن المغيرة وهما من بني مخزوم وهذا الذي ذكره الأزرقي بوضع الاجمعي ويجمع بين الأقوال في ذلك (قولها وذلك ضعیف) استدله أصحابنا وجاهل العلماء على استصحاب جعل الضعیف ثمان ركعات وتوقف فيه القاضي عياض وغيره ومنعوا دلالة قولها لانها إنما أخبرت عن وقت صلاته لانها إنما فعلها كانت صلاته شكر لله تعالى على الفتح وهذا الذي قالوه فاستدل بالصواب صحة الاستدلال به فقد ثبت عن أم هانئ ان النبي صلى الله عليه وسلم يوم الفتح صلى سبعة الضعیف ثمان ركعات بسلم من كل ركعتين رواه أبو داود في سننه بهذا اللفظ باسناد صحيح على شرط البخاري (قوله عن يحيى بن عقيل) بضم العين (قوله

فكان يصلي بالرجال وكان يتم العارضي يصلي بالنساء وعبد البيهقي وعبد السليم بن أبي حنيفة وهو محمول على التعمد قال عبد الرحمن بن عبد (تم ترجمته) أي عمر (ليلة أخرى والناس يصلون بصلاته فارتمهم) اما هم فيه اشعار بان عمر كان لا يواظب على الصلوات معهم وله ان كان يرى ان فعلها في بيته ولا سيما في آخر الليل أفضل (قال عمر) لما راهم (تم البدعة هذه) صماها بدعة لانه صلى الله عليه وسلم لم يسن لهم الاجتماع لها ولا كانت في زمن الصديق ولا أول الليل ولا كل ليلة ولا هذا العدد وهي خمسة واجبة ومنه وبنو محمرة ومكروهم ومباحة وحديث كل بدعة ضلالة من العام المخصوص وقد رغب فيها عمر بشو ثم البدعة وهي كلمة تجمع الحسن كلها كما أن بدس تجمع المساوي كلها وقيام رمضان ليس بدعة لانه صلى الله عليه وسلم قال اقتدوا بالذين من بدى ابي بكر وعمر واذ اجمع الصحابة مع عمر على ذلك زال عنه اسم البدعة (و) الترفة (التي ينامون عنها) أي عن صلاة الترويح (أفضل من) الترفة (التي يقعون ويريد آخر الليل) هذا انصرح منه بأفضلية صلاة الترويح (أفضل من) الترفة (التي فيه أن فعلها فرادى أفضل من التجميع (وكان الناس يقومون اوله) ولهذا كرفي هذا الحديث عدد الركعات التي كان يصلي بها أي والمعروف وهو الذي عليه الجمهور أنه عشرون ركعة بعشر تسليبات وذلك خمس ترويعات كل ترويع أربع ركعات بتسليتين غير الترويع وهو ثلاث ركعات وفي سنن البيهقي باسناد صحيح كما قال ابن العرابي في شرح التقریب عن السائب بن يزيد رضي الله عنه قال كانوا يقومون على عهد عمر بن الخطاب رضي الله عنه في شهر رمضان بعشرين ركعة وروى مالك في الموطأ عن يزيد بن رومان قال كان الناس يقومون في زمن عمر رضي الله عنه بثلاث وعشرين وفي رواية باحدى عشرة وجمع البيهقي بينها بأنهم كانوا يقومون باحدى عشرة ثم قاموا بعشرين وأوتروا بثلاث وقد عدت واما وقع في زمن عمر رضي الله عنه كالأجماع وفي مصنف ابن أبي شيبة وسنن البيهقي عن ابن عباس رضي الله عنهما قال كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي في رمضان في غير جماعة بعشرين ركعة موزون لكن ضمه البيهقي وغيره رواية أبي شيبة حدث ابن أبي شيبة وأما قول عائشة التي في هذا الباب ان شاء الله تعالى ما كان أي النبي صلى الله عليه وسلم يذيق رمضان ولا في غيره على احدى عشرة ركعة فخذلهما أيضا بتأله الوتر قال الحلبي والسري كونها عشرين أن الرواتب في غير رمضان عشر ركعات فوضعت لانه وقت جد وثم غير وفهم مما سبق من أنها بعشر تسليبات انه لو سلاها أربعاً بثمانية لم يصح وبصرح في الروضة لتسببها بالفرض في طلب الجماعة فلا تفسر عما ورد بخلاف نظيره في سنة الظهور والعصر واختار ما للرحم الله أن تصلي ستا وثلاثين ركعة غير الوتر وقال ان عليه العمل بالمدينة وقد قال المالكية كانت ثلاثا وعشرين ثم جمعات تسعا وثلاثين أي بالشفع والوتر فيم حاوذكرفي النوادر عن ابن حبيب أنها كانت أولا احدى عشرة ركعة الأهم كانوا يطيلون القراءة فتقل عليهم ذلك فزادوا في أعداد الركعات وخففوا القراءة ثم كانوا يصلون عشرين ركعة ثم يمشون المشي والوتر بقراءة متوسطة ثم خففوا القراءة وتوجهوا عدد ركعاتها ستا وثلاثين غير الشفع والوتر قال ومضى الامر على ذلك اه وفي مصنف ابن أبي شيبة عن داود بن قيس قال أدركت الناس بالمدينة في زمن عمر بن عبد العزيز وأبان بن عثمان يصلون ستا وثلاثين ركعة ويوترون بثلاث وانما فعل أهل المدينة هذا لانهم أرادوا مساواة أهل مكة فانهم كانوا يطوفون سبعا بين كل ترويحتين فجعل أهل المدينة مسكان كل سبع أربع ركعات وقد حكى الولي بن العزقي أن والده حافظ لما سأل امامة مسجد المدينة أحيا سننهم القديمة في ذلك مع إعادة ما عليه الأكثر فكان يصلي التراويح أول الليل بعشرين ركعة على المعتاد ثم يقوم آخر الليل في المسجد بست عشرة ركعة فيضم في الجماعة



ب) اعتراف علمای اهل سنت در بدعت تراویح

هرچند که همین دو روایت که در معتبرترین کتاب آنها آمده، برای اثبات این مطلب کفایت می‌کند؛ اما از آنجائی که ممکن است برخی دلالت روایت را نپذیرند و آن را توجیه کنند، ما اعترافات و تصریح سخنان بزرگان اهل سنت را از قرن‌های مختلف در این باره نقل می‌کنیم تا هیچ بهانه‌ای باقی نماند:

۱. محمد بن سعد زهری (متوفای ۲۳۰هـ)

محمد بن سعد زهری در کتاب «الطبقات الکبری» در باره نوآوری‌های عمر می‌نویسد:

وهو أول من سن قیام شهر رمضان وجمع الناس علی ذلك وکتب به إلی البلدان وذلك فی شهر رمضان سنة أربع عشرة وجعل للناس بالمدينة قارئین قارئاً یصلی بالرجال وقارئاً یصلی بالنساء .

او نخستین کسی بود که خواندن (نوافل) ماه رمضان را (به جماعت) بنیان نهاد و مردم را برای خواندن آن جمع کرد و به تمام شهرها نیز نوشت که همین کار را انجام دهند. این قضیه در ماه رمضان سال چهاردهم هجری اتفاق افتاد، در مدینه دو امام جماعت تعیین کرد، یکی برای مردان و یکی برای زنان .

الزهری، محمد بن سعد بن منیع ابوعبدالله البصری (متوفای ۲۳۰هـ)، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۸۱، ناشر: دار صادر - بیروت.

كتاب الطبقات الكبرى

تأليف الشيخ محمد بن عيسى بن عبيد بن عمير
ت ٢٢٠ هـ

مختصين
الدكتور علي محمد رجب

الناشر مكتبة الخديجي بالقاهرة

كتاب الطبقات الكبرى

ابن
عمير

كتاب
طبقات
الكبرى

مختصين
الدكتور علي محمد رجب

كتاب الطبقات الكبرى

لمحمد بن سعد بن منيع الهشري
ت ٢٣٠ هـ

الجزء الثالث
الطبقة الأولى
في البدرين من المهاجرين الأنصار

تحقيق
الدكتور علي محمد عمير

الناشر مكتبة الخانجي بالقاهرة

قالوا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، لما تُوْفِي واشتُخلف أبو بكر الصّدِّيق كان يقال له خليفَةُ رسولِ اللَّهِ ﷺ، فلما تُوْفِي أبو بكر، رحمه الله، واشتُخلف عمر بن الخطّاب قيل لعمر خليفة خليفة رسولِ اللَّهِ ﷺ، فقال المسلمون: فمن جاء بعد عمر قيل له خليفة خليفة خليفة رسولِ اللَّهِ ﷺ، عليه السلام، فيطول هذا، ولكن أجمِعُوا على اسم تدعون به الخليفة يُدْعَ به مَنْ بعده من الخلفاء، فقال بعض أصحاب رسولِ اللَّهِ ﷺ: نحن المؤمنون وعمر أميرنا، فدُعِيَ عمر أمير المؤمنين فهو أوّل من سُمِّي بذلك (١)، (٢) وهو أوّل من كتب التاريخ في شهر ربيع الأوّل سنة ستّ عشرة فكتبه من هجرة النّبِيِّ ﷺ، من مكّة إلى المدينة، وهو أوّل من جمع القرآن في الصّحف، وهو أوّل من سنّ قيام شهر رمضان وجمّع الناس على ذلك وكتب به إلى البلدان، وذلك في شهر رمضان سنة أربع عشرة، وجعل للناس بالمدينة قارئَيْن، قارئاً يُصَلِّي بالرجال وقارئاً يصلي بالنساء.

وهو أوّل من ضرب في الخمر ثمانين واشتدّ على أهل الرّيْب والتّهْم وأحرق بيت زُوَيْشِد الثقفى وكان حانوتاً وغرّب ربيعة بن أمية بن خلف إلى خيبر وكان صاحب شراب، فدخل أرض الرّوم فارتدّ، وهو أوّل من عَسَّ في عمله بالمدينة وحمل الدّرة وأدب بها، ولقد قيل بعده لِدْرَةٌ عمر أهْيَبُ من سيفكم.

وهو أوّل من فتح الفتوح وهى الأرضون والكُور التى فيها الخراج والقيء، فتح العراق كلّهُ، السّواد والجبال، وأذربيجان وكور البصرة وأرضها وكور الأهواز وفارس وكور الشّام ما خلا أجنادين فإنّها فتحت فى خلافة أبى بكر الصّدِّيق، رحمه الله.

وفتح عمر كور الجزيرة والموصل ومصر والإسكندرية، وقُتِل، رحمه الله، وخبّله على الرّيّ وقد فتحوا عامتها، وهو أوّل من مسح السّواد وأرض الجبل ووضع الخراج على الأرضين والجزيرة على جماجم أهل الذمّة فيما فتح من البلدان، فوضع على الغنى ثمانية وأربعين درهماً وعلى الوسط أربعةً وعشرين درهماً وعلى

(١) أورده ابن الجوزى فى مناقب عمر ص ٦٦ نقلا عن ابن سعد .

(٢) من هذه العلامة إلى مثلها فى الصفحة التالية أورده ابن الجوزى فى مناقب عمر ص ٦٨ -

٧٠ نقلا عن ابن سعد .

۲. احمد بن يحيى بلاذرى (متوفى ۲۷۹هـ)

احمد بن يحيى بلاذرى در كتاب «انساب الأشراف» مى نويسد:

وأول من سن قيام شهر رمضان، وجمع الناس على ذلك، وكتب به إلى

البلدان، وذلك في شهر رمضان سنة أربع عشرة.

عمر، نخستين كسى بود كه (به جماعت) خواندن نافله ماه رمضان را بنا نهاد، مردم را براى آن جمع كرد و به شهرهاى اسلامى نيز نوشت كه آنان همين كار را انجام دهند، اين قضيه در ماه رمضان سال چهاردهم هجرى اتفاق افتاد.

البلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفى ۲۷۹هـ)، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۹۸، طبق برنامه الجامع الكبير.

كتاب مجلد
من
انساب الاشراف

صنفه
الشيخ محمد بن يحيى بن جابر
السلادي
الوفاء ٣٣٥ هـ / ٩٤٦ م

عقده رقم له
الاستاذ الدكتور سهيل زيات
الكوثر رياض زركاب
بإشراف
مكتب البحوث والدراسات

وقد
دار الفكر
للطباعة والنشر والتوزيع

١٥٦٨٤٤

٣٧
١٤

٦

الكتاب مجلد
مِن
أَسْبَابِ الْأَشْرَافِ

صنّفه

الإمام أحمد بن يحيى بن جابر

البلاذري

المتوفى ٢٧٩ هـ / ٨٩٢ م

الجزء العاشر

بنو زهرة بن كلاب بن عُدي بن كعب

حقّقه وقدم له

الدكتور رياض زركابي

الأستاذ الدكتور سهيل زكار

بتأشرف

مكتب البحوث والدراسات

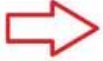
في

دار الفكر

الطبعاعة والنشر والنور

رقم التسجيل	٩٩٩.٢
رقم التسجيل	٥٠٤
رقم التسجيل	٤٦٤٦

المؤمنين لقد استعملت قوياً أميناً. قال: من؟ قال: ابن مطيع استعملته على الكوفة. قال: ويحك من أخبرك بهذا؟ قال: السقايات يتحدثن به في الطرق، قال: فهل عندك خير؟ قال: نعم قال: اذهب فخذ العهد منه، ثم اذهب إلى الكوفة، وقد روي أن الذي كان ولاء قبل المغيرة جبير بن مطعم. وقال محمد بن سعد: قال أبو عبد الله الواقدي: حدثني محمد بن عبد الله عن عمه الزهري وغيره قالوا: كان عمر أول من دعي أمير المؤمنين، وأول من أرخ للكتب أرخها في شهر ربيع الأول سنة عشر من الهجرة، وأول من جمع القرآن في الصحف، وأول من سنّ قيام شهر رمضان، وجمع الناس على ذلك، وكتب به إلى البلدان، وذلك في شهر رمضان سنة أربع عشرة، فلما توفي قال علي بن أبي طالب: نَوَّرَ اللهُ لِعَمْرٍ كَمَا نُورَ مَسَاجِدُنَا، وَجَعَلَ عَمْرَ بِالْمَدِينَةِ قَارِئًا لِلرِّجَالِ وَقَارِئًا لِلنِّسَاءِ يَصْلِي بِهِنَّ، وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ ضَرَبَ فِي الْحُمْرِ ثَمَانِينَ، وَضَرَبَ فِي السُّكَّرِ ثَمَانِينَ، وَقَالَ: مَنْ سَكَرَ شَتِمَ فَأَبْلَغُ بِهِ إِذَا صَحَا حَدِ الْقَازِفِ، وَكَانَ أَوَّلَ مَنْ اشْتَدَّ عَلَى أَهْلِ الرِّيبِ، وَأَحْرَقَ عَمْرَ بَيْتَ رُوَيْشَدِ الثَّقَفِيِّ، وَكَانَ حَانُوتًا، وَغَرَّبَ رُبَيْعَةَ بِنَ أُمِّةِ الْجَمْحِيِّ إِلَى خَيْبَرَ، وَكَانَ صَاحِبَ شَرَابٍ، فَدَخَلَ أَرْضَ الرُّومِ فَارْتَدَّ، وَكَانَ عَمْرَ أَوَّلَ مَنْ عَسَّ عَلَيْهِ فِي عَمَلِهِ بِالْمَدِينَةِ، وَحَمَلَ الدَّرَةَ وَأَدَبَ بِهَا حَتَّى قِيلَ بَعْدَهُ: لَدَّرَةَ عَمْرَ أَهْيَبَ مِنْ سَيْفِكُمْ هَذَا، وَهُوَ أَوَّلَ مَنْ فَتَحَ الْفَتْوحَ بَعْدَ الَّذِي فَتَحَ فِي أَيَّامِ أَبِي بَكْرٍ، فَفَتَحَ الْجَزِيرَةَ، وَطَائِفَةَ مِنَ الشَّامِ، وَفَتَحَ مِصْرَ وَالسُّوَادَ، وَوَضَعَ الْخِرَاجَ عَلَى الْأَرْضِ وَالْجَزِيرَةِ عَلَى الطَّبَقَاتِ، وَقَالَ: لَا يَعْوِزُ الرَّجُلَ مِنْهُمْ دَرَاهِمُ فِي الشَّهْرِ، فَبَلَغَ خِرَاجَ السُّوَادِ عَلَى عَهْدِهِ مِائَةَ أَلْفِ أَلْفٍ وَعِشْرِينَ أَلْفَ أَلْفٍ وَاقِفٍ، وَالْوَاقِفِ وَزَنَ مِثْقَالَ، وَهُوَ أَوَّلَ مَنْ مَصَّرَ الْكُوفَةَ وَالْبَصْرَةَ، وَالْجَزِيرَةَ وَالشَّامَ وَالْمَوْصِلَ، وَأَنْزَلَهَا



۳. محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۱ هـ):

ابو جعفر طبری، تاریخ نویس مشهور اهل سنت در این باره می‌نویسد:

وهو أول من جمع الناس على إمام يصلي بهم التراويح في شهر رمضان وكتب بذلك إلى البلدان وأمرهم به وذلك فيما حدثني به الحارث قال حدثنا ابن سعد عن محمد بن عمر في سنة أربع عشرة وجعل للناس قارئين قارئاً يصلي بالرجال وقارئاً يصلي بالنساء.

عمر، نخستین کسی بود که مردم را جمع کرد تا نماز تراویح را در ماه رمضان پشت سر یک نفر بخوانند، و به دیگر شهرهای اسلامی نیز نوشت که همین کار را انجام دهند، این قضیه طبق روایتی که حارث از ابن سعد از محمد بن عمر نقل شده در سال چهاردهم اتفاق افتاده است، عمر دو امام جماعت یکی مخصوص مردان و یکی مخصوص زنان تعیین کرد.

الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب (متوفای ۳۱۰)، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۷۰، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

ذخائر العرب

٣٠

تاريخ الطبرك

تاريخ الرسل والملوك

لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري

٢٢٤ - ٣١٠ هـ

تحقيق

محمد أبو الفضل إبراهيم



دار المعارف

ذخائر العرب

٣٠

تاريخ الطبرك

تاريخ الرسل والملوك

لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري

٢٢٤ - ٣١٠ هـ

الجزء الرابع

تحقيق

محمد أبو الفضل إبراهيم



دارالمحارف بمصر

أبو حمزة ، عن جابر ، قال : قال رجل لعمر بن الخطاب : يا خليفة الله ، ٢٧٤٩/١
قال : خالف الله بك ! فقال : جعلني الله فداك ! قال : إذا يُهينك الله !

• • •

وضعه التاريخ

قال أبو جعفر : وكان أول من وضع التاريخ وكتبه - فيما حدثني
الحارث ، قال : حدثنا ابنُ سعد ، عن محمد بن عمر - في سنة ست عشرة في
شهر ربيع الأول منها ، وقد مضى ذكرى سبب كتابه ذلك ؛ وكيف كان
الأمر فيه .

وعمر رضي الله عنه أول من أرخ الكتب ، وختم بالطين .
وهو أول من جمع الناس على إمام يصلّي بهم التراويح في شهر رمضان ،
وكتب بذلك إلى البلدان ، وأمرهم به ، وذلك - فيما حدثني به الحارث ، قال :
حدثنا ابنُ سعد ، عن محمد بن عمر - في سنة أربع عشرة ، وجعل للناس
قارئين : قارئاً يصلّي بالرجال وقارئاً يصلّي بالنساء .

• • •

حملة الدرّة وتدوينه الدواوين

وهو أول من حمل الدرّة ، وضرب بها ؛ وهو أول من دَوّن للناس
في الإسلام الدواوين ، وكتب الناس على قبائلهم ، وفرض لهم العطاء . ٢٧٥٠/١

حدثني الحارث ، قال : حدثنا ابنُ سعد ، قال : حدثنا محمد بن
عمر ، قال : حدثني عائذ بن يحيى ، عن أبي الحويرث ، عن جبّير بن
الحويرث بن نقييد ، أن عمر بن الخطاب رضي الله عنه استشار المسلمين
في تدوين الدواوين ، فقال له عليّ بن أبي طالب : تقسم كل سنة ما اجتمع
إليك من مال ، فلا تمسك منه شيئاً . وقال عثمان بن عفان : أرى مالا كثيراً
يسعُ الناس ، وإن لم يحصوا حتى تعرف من أخذ ممن لم يأخذ ، خشيتُ أن
ينتشر الأمر . فقال له الوليد بن هشام بن المغيرة : يا أمير المؤمنين قد جئت
الشام ، فرأيت ملوكها قد دونوا ديواناً ، وجندوا جنداً ، فدوّن ديواناً ،
وجند جنداً . فأخذ بقوله ، فدعا عقييل بن أبي طالب ومخرمة بن نوفل

۴. ابو الفرج ابن جوزی (متوفای ۵۹۷هـ)

ابو الفرج ابن جوزی مفسر و مورخ مشهور اهل سنت، بعد از نقل روایت بخاری می نویسد:

وقوله : نعمت البدعة . البدعة : فعل شيء لا على مثال تقدم ، فسامها بدعة لأنها لم تكن في زمن رسول الله على تلك الصفة ، ولا في زمن أبي بكر.

اما این گفته عمر «نعمت البدعة». بدعت انجام کاری است که پیش از آن کسی انجام نداده باشد؛ عمر آن را بدعت نامید؛ چرا که این قضیه در زمان رسول خدا (ص) و زمان ابوبکر با این ویژگی (به جماعت) نبوده است.

ابن الجوزی الحنبلی، جمال الدین ابوالفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفای ۵۹۷هـ)، كشف المشكل من حديث الصحيحين، ج ۱، ص ۱۱۶، تحقیق: علی حسین البواب، ناشر: دار الوطن - الرياض - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م.

كشف المشكل
من

حديث الصحاحين

للإمام أبي الفرج عبد الرحمن بن أبي حزم
ت ٤٥١٢

تحقيق
الدكتور علي حسين البواب

دار الوطن

كشَفُ المَشْكِـلِ

مِنَ

حَدِيثِ

الصَّحِيحَيْنِ

للإمام أبي الفرج عبد الرحمن ابن أبي حنيفة
ت ٥٩٧ هـ

تحقيق

الدكتور علي حسين البواب

الجزء الأول

دار الوطن

الرياض - شارع المنذر - ص. ب. ٣٣١٠

٤٧٦٤٦٥٩ - فاكس ٤٧٩٢٠٤٢ ☎

وانثال النَّاس عليه : أي تتابعوا في الاجتماع إليه . يقال : نثل ما في كِنَانته : أي صبَّ ذلك ، فتتابع بعضُهُ خلف بعض .
وابهارَّ الليلُ : معناه انتصف ، أخذ من بُهْرَة الشيء : أي وسطه .
ويقال : تهورَّ الليل : أي أدبر وانهدم كما يتهورُّ البناء ، قاله أبو عبيد^(١) .

وقوله : وكان يخشى من عليٍّ شيئاً : أي يحذر أن يخالف ، وهو المشار إليه بقوله : لك قرابة رسول الله والقدم في الإسلام : يعني السابقة والمنزلة . والمعنى : لك الفضل الذي قدّمته لتقدّم عليه .

٥٧/٥٦ - الحديث الثالث عشر : قال عبد الرحمن بن عبد^(٢) :
خرجت ليلة في رمضان إلى المسجد ، فإذا النَّاسُ أوزاعٌ متفرّقون^(٣) .
الأوزاع : الجماعات المتفرّقة .

والرّهط : ما بين الثلاثة إلى العشرة .
وقوله : نَعَمَتِ البِدْعَة . البِدْعَة : فعل شيء لا على مثال تقدّم ،
فسماها بدعة لأنها لم تكن في زمن رسول الله على تلك الصّفة ، ولا
في زمن أبي بكر ، وقد تكون البِدْعَة في الخير والشرّ ، وإنّما المذموم
من البِدْع ما ردّ مشروعاً أو نافاه .

وقوله : التي ينامون عنها : يريد صلاة آخر الليل .

٦٠/٥٧ - وفي الحديث السادس عشر : جلس عمر على منبر

(١) « غريب أي عبيد » (٨٣/١) .

(٢) وهو القاري .

(٣) البخاري (٢٠١٠) .

۵. محیی الدین نووی (متوفای ۶۷۶هـ)

محیی الدین نووی، شارح صحیح مسلم در کتاب معتبر «تهذیب الأسماء واللغات»

می نویسد:

**وثبت في صحيح البخاري وغيره أن عمر رضي الله عنه أول من جمع الناس
لصلاة التراويح فجمعهم على أبي بن كعب رضي الله عنه وأجمع المسلمون في زمنه
وبعده على استحبابها .**

در صحیح بخاری و دیگر کتاب‌ها ثبت شده است که عمر نخستین کسی بود که مردم برای خواندن نماز تراویح (به جماعت) جمع کرد و اَبی بن کعب را امام آن‌ها قرار داد، مسلمانان پس آن بر استحباب خواندن تراویح به جماعت اجماع کردند.

النووی الشافعی، محیی الدین أبو زکریا یحیی بن شرف بن مر بن جمعة بن حزام (متوفای ۶۷۶هـ)، تهذیب الأسماء واللغات، ج ۲، ص ۳۳۲، تحقیق: مکتب البحوث والدراسات، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۶م

مختار
الاشياع واللغات

للامام العلامة الفقيه الحافظ
أبي بكر محمد بن عيسى بن مرقس النوري
المرقسي ٦٧٦ هـ

دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

مخاريج الاسماء واللغات

للامام العلامة الفقيه الحافظ
أبي ذكريا محي الدين بن شرف النووي
(المتوفى سنة ٦٧٦ هـ)

الجزء الثاني من القسم الأول

قوبل على غير نسخة

عنيت بنشره وتصحيحه والتعليق عليه ومقابلة أصوله شركة العلماء بمساعدة

إدارة الطباعة الحديثة

يطلب من

دار الكتب العلمية

بيروت - لبنان

عمر جيمما ورضوا به ثم دعا أبو بكر عمر فأوصاه بما أوصاه ثم خرج فرقع أبو بكر يديه مدا ثم قال اللهم اني لم أرد بذلك الا صلاحهم وخفت عليهم الفتنة فعلت منهم بما أنت أعلم به فوليت عليهم خيرا وأقواهم عليهم وأحرضهم على ما ارشدهم وقد حضرني من أمرك ما حضرني فاخلفني فيهم فهم عبادك ونواصيهم في يدك وأصلح لهم ولائهم واجعله من خلفائك الراشدين يتبع هدى نبي الرحمة وأصلح له رعيته . وقد قدمنا انه اول من سمي أمير المؤمنين سماه بذلك عدى بن حاتم وليد ابن ربيعة حين وفدوا اليه من العراق وقيل سماه به المغيرة بن شعبة وقبل إن عمر قال للناس أنتم المؤمنون وأنا أميركم فسمى أمير المؤمنين وكان قبل ذلك يقال له خليفة خليفة رسول الله ﷺ فعدلوا عن تلك العبارة لطولها ثم قام في الخلافة ثم القيام وجهاد في الله حق جهاده فجيش الجيوش وفتح البلدان ومصر الأماص وأعز الاسلام وأزل الكفر أشد ازال ففتح الشام والعراق ومصر والجزيرة وديار بكر وأرمينية واذريجان واران وبلاد الجبال وبلاد فارس وخورستان وغيرها واختلفوا في خراسان فقبل فتحها عمان وقيل فتحها عمر ثم انتقضت ففتحها والصحيح عندهم ان عمان الذي فتحها وكان عمر أول من دون الديوان للمسلمين ورتب الناس على سابقتهم في العطاء وفي الاذن والاكرام فكان أهل بدر أول الناس دخولا عليه وكان علي بن أبي طالب أولهم وأثبت أسماءهم في الديوان على قريتهم من رسول الله ﷺ فبدا بيتي هاشم وبنو المطلب ثم الاقرب فالاقرب : روينا عن عمان وعلي رضي الله عنهما قالا في عمر هذا هو القوي الامسين . وثبت في صحيح البخاري وغيره أن عمر رضي الله عنه أول من جمع الناس لصلاة التراويح لجمعهم على أبي بن كعب رضي الله عنه وأجمع المسلمون في زمنه وبعده على استحبابها ورووا عن علي رضي الله عنه أنه مر على المساجد في رمضان وفيها القناديل تزهق فقال نور الله علي عمر لغيره كما نور علينا مساجدنا . وعن عبد الله بن عامر بن ربيعة قال خرجنا مع عمر إلى مكة فما ضرب فسطاسا ولا حجابا حتى جمع وكان



۶. ابن کثیر سلفی (متوفای ۷۷۴هـ)

ابن کثیر دمشقی نیز بدعت تراویح را یکی از نوآوری‌ها و شاهکارهای عمر

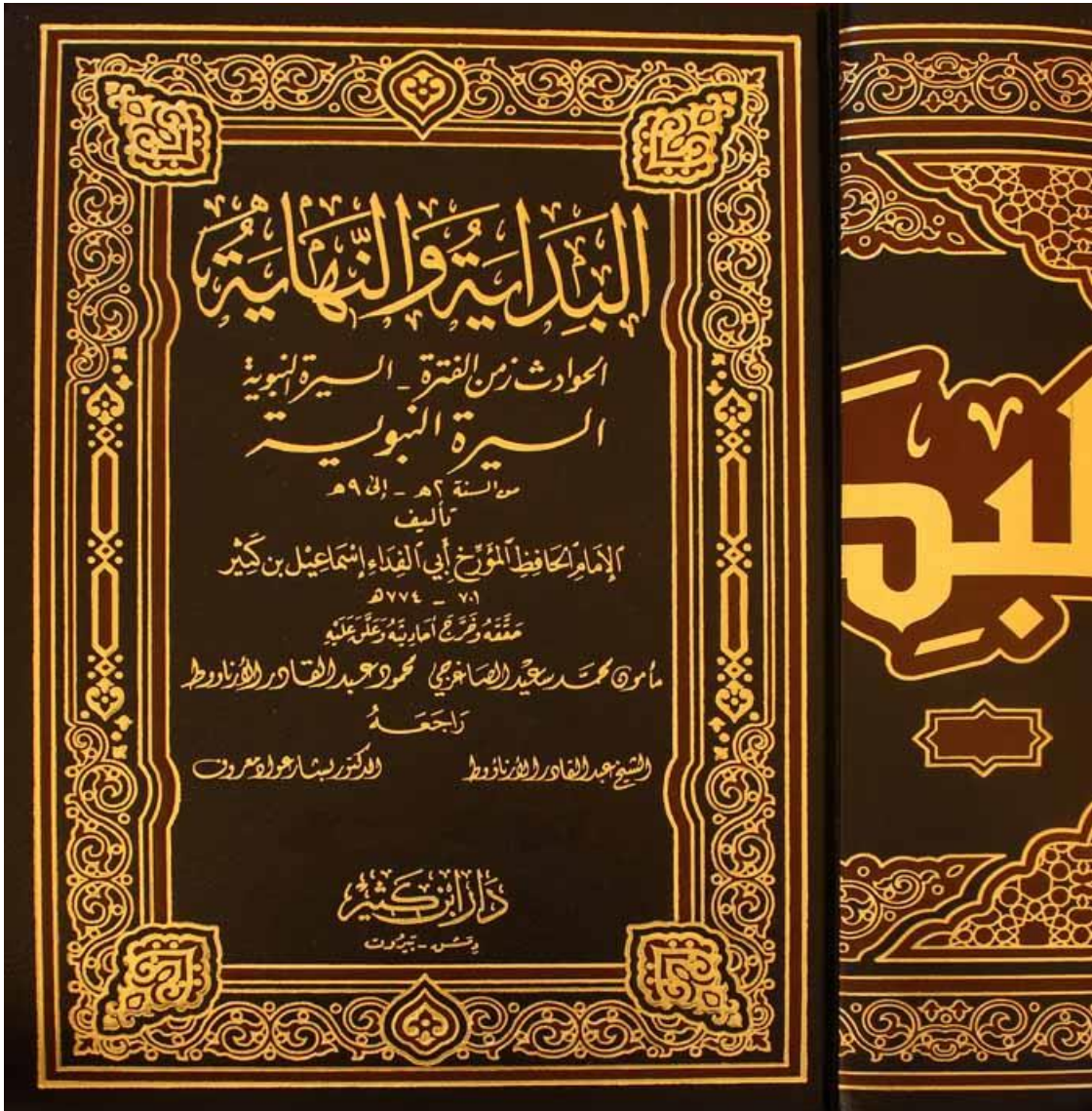
می‌داند:

وأول من كتب التاريخ وجمع الناس على التراویح وأول من عس بالمدينة .

نخستین کسی که تاریخ را ابداع کرد و مردم برای خواندن نماز تراویح جمع کرد، عمر بود.

ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۱۳۳، ناشر:

مكتبة المعارف - بيروت.



البيدانية والنهائية

انخفاء الرشيدون

١١هـ - ٤٠هـ

تأليف

الإمام الحافظ المؤرخ أبي الفداء إسماعيل بن كثير

٧٠١ - ٧٧٤هـ

مفقه و فريخ أمانيه و علو عليه

و رياض جبر الطير مدلول - محمد حسن عبيد

رابعة

الدكتور بسام عواد معروف

الشيخ جبر القاور اللزناوط

الجزء السابع

دار ابن كثير

دمشق - بيروت

الموضوع: تاريخ
العنوان: البداية و النهاية 20/1
التأليف: الإمام ابن كثير
التحقيق: مجموعة من العلماء

الورق: كريم
ألوان الطباعة: لوانان
عدد الصفحات: 10128
القياس: 24×17
التجليد: فني - لوحة
الوزن: 15215 غ

التنفيذ الطباعي:
مطبعة ايبكس - بيروت
التجليد:
مؤسسة فؤاد البعينو للتجليد - بيروت

ISBN: 978-9953-520-84-1



9 789953 520841

الطبعة الثانية
1431 هـ - 2010 م

حقوق الطبع محفوظة

يمنع طبع هذا الكتاب أو جزء منه بكل طرق الطبع
و التصوير و النقل و الترجمة و التسجيل المرئي
و المسموع و الحاسوبي و غيرها من الحقوق
إلا بإذن خطي من



للطباعة و النشر و التوزيع

دمشق - سوريا - ص.ب: 311

حلبوني - جادة ابن سينا - بناء الجابي

طالة المبيعات تلفاكس: 2225877 - 2228450

الإدارة تلفاكس: 2243502 - 2458541

بيروت - لبنان - ص.ب: 113/6318

برج ابي حيدر - خلف دبوس الأصلي - بناء الحديقة

تلفاكس: 01 817857 - جوال: 03 204459

www.ibn-katheer.com

info@ibn-katheer.com

[وفاة عمر بن الخطاب رضي الله عنه]

وهو عمر بن الخطاب^(١) بن نُفَيْل بن عبد العُزَّى بن رياح بن عبد الله بن قُرْظ بن ذَرَّاح بن عدِيّ بن كَعْب بن لُؤَيّ (بن غالب) بن فُهْر بن مالك بن النَّضْر بن كنانة بن خُزَيْمة بن مُدْرِكَة بن إلياس بن مُضَر بن نزار بن مَعَد بن عدنان القرشي ، أبو خَفْص العَدوي ، المُلقَّب بالفاروق ، قيل : لَقَّبَه بذلك أهلُ الكتاب .

[وأمه حَنَمَة بنت هشام أخت أبي جهل بن هشام^(٢) . أسلم عمر وعمره سبعٌ وعشرون سنة ، وشهد بدرًا وأحدًا والمشاهد كلها مع النبي ﷺ ، وخرج في عدة سرايا ، وكان أميراً على بعضها ، وهو أولُ من دُعي أمير المؤمنين ، وأولُ من كتب التاريخ ، وجمع الناس على التراويح ، وأولُ من عَسَّ بالمدينة ، وحمل الدَّرة وأدب بها ، وجلد في الخمر ثمانين ، وفتح الفتوح ، ومَصَّر الأماص ، وجنَّد الأجناد . ووضع الخراج ، ودوَّن الدواوين ، وفرض الأ عطية ، واستنقى القضاة ، وكوَّر الكوَّار ، مثل السَّواد والأهواز والجبال وفارس وغيرها ، وفتح الشام كله ، والجزيرة والموصل ، وميَا فارقين ، وأمد ، وأزمينية ، ومصر وإسكندرية . ومات وعساكره على بلاد الرِّيِّ . فتح من الشام اليمموك وبُصرى ودمشق والأردن ، وبيسان ، وطَبْرِيَّة ، والجابية ، وفلسطين ، والرَّمْلة ، وعَسْقَلان ، وِعَزَّة ، والسواحل ، والقُدس . و(فتح) مصر وإسكندرية وطرابلس الغرب وبرقة ، ومن مدن الشام : بعلبك ، وحمص ، وفنسرين ، وحلب ، وأنطاكية و(فتح) الجزيرة وحران والرُّها والرَّقة ونصيبين ورأس عين وسُمَيْساط

(١) لا يخلو كتاب من كتب التراجم من ترجمة عمر رضي الله عنه ، ونكتفي هنا بذكر أهم هذه المصادر وهي : تاريخ الطبري (١٩٠/٤ - ٢٤١) والاستيعاب (١١٤٤/٣ - ١١٥٩) وتاريخ دمشق (مجلد يكامله) وأسد الغابة (١٤٥/٤ - ١٨٦) وتهذيب الكمال (٣١٦/٢١) وتاريخ الإسلام للذهبي (٥٠/٢ - ٦٠) والإصابة (٥١٨/٣ - ٥١٩) وتاريخ الخلفاء - بتحقيق الأستاذ إبراهيم الصالح - (١٣٣ - ١٧٧) .

(٢) اختلفت المصادر في أم عمر رضي الله عنه ، هل هي بنت هشام فتكون أخت أبي جهل أم بنت هاشم فتكون بنت عمه . والذي قال بالرأي الأول غير ابن كثير الطبري في تاريخه (١٩٥/٤) وابن الأثير في جامع الأصول (٣٠٥/١٢) والذهبي في تاريخ الإسلام (٥٠/٢) ، وقال بالرأي الآخر ابن حجر في الإصابة (٥١٨/٢) وابن عبد البر في الاستيعاب (١١٤٤/٣) وابن الأثير في أسد الغابة (١٤٥/٤) والمزي في تهذيب الكمال (٣١٧/٢١) وقال : بنت هاشم أصح ؛ بل إن ابن عبد البر خطأً من قال بالرأي الأول وهو أنها أخت أبي جهل ، وقد لخص ابن الأثير المشكلة فيمايلي وقال : وأمه حنمة بنت هاشم بن المغيرة بن عبد الله بن عمر بن مخزوم ، وقيل : حنمة بنت هشام بن المغيرة ، فعلى هذا تكون أخت أبي جهل ، وعلى الأول تكون ابنة عمه . قال أبو عمر : ومن قال ذلك - يعني بنت هشام - فقد أخطأ ، ولو كانت كذلك لكانت أخت أبي جهل والحارث ابني هشام ، وليس كذلك وإنما هي ابنة عمهما ؛ لأن هشاماً وهاشماً ابني المغيرة أخوان ، فهاشم والدحنمة ، وهشام والد الحارث وأبي جهل ، وكان يقال لهاشم جدُّ عمر ذو الرمحين . وقال ابن مندة : أم عمر أخت أبي جهل . وقال أبو نعيم : هي بنت هشام أخت أبي جهل ، وأبو جهل خاله ، ورواه عن ابن إسحاق . وقال الزبير : حنمة بنت هاشم فهي ابنة عم أبي جهل - كما قال أبو عمر - وكان لهاشم أولاد فلم يعقبوا .

۷. ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ)

ابن حجر نیز در کتاب «سبل السلام» می نویسد:

عرفت ان عمر هو الذي جعلها جماعة علي معين وسمها بدعة.

شناختی که عمر همان کسی است که نماز تراویح را به جماعت قرار داد پس سر امام معین و

او را بدعت خوب نامید.

سبل السلام شرح بلوغ المرام، ج ۲، ص ۲۶

سُبُلُ السَّلَامِ
شَرْحُ
بُلُوغِ الْمَرَامِ

لِلْحَافِظِ ابْنِ حَجْرٍ الْعَسْقَلَانِيِّ
الْمُتَوَفِّي سَنَةِ (٥٨٥٢ هـ) رَحِمَهُ اللَّهُ

تَصْنِيفُ
الْإِمَامِ الْعَلَّامَةِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الصَّنْعَانِيِّ
الْمُتَوَفِّي سَنَةِ (١١٨٢ هـ) رَحِمَهُ اللَّهُ

تَعْلِيقُ
الْعَلَّامَةِ الْمُحَدِّثِ الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْوَلِيدِ الْأَلْبَانِيِّ
الْمُتَوَفِّي سَنَةِ (١٤٢٠ هـ) رَحِمَهُ اللَّهُ

الجزء الثاني

مكتبة المعارف للنشر والتوزيع
لصاحبها سعد بن عبد الرحمن الرشيد
الرياض

إذا



عرفت هذا؛ عرفت أن عمر هو الذي جعلها جماعة على معين، وسماها بدعة. وأما قوله: نعم البدعة؛ فليس في البدعة ما يمدح؛ بل كل بدعة ضلالة^(١)، وأما الكمية وهي جعلها عشرين ركعة؛ فليس فيه حديث مرفوع، إلا ما رواه عبد بن حميد، والطبراني من طريق أبي شيبه إبراهيم بن عثمان، عن الحكم، عن مقسم، عن ابن عباس: أن رسول الله ﷺ كان يصلي في رمضان عشرين ركعة والوتر. قال في «سبل الرشاد»: أبو شيبه ضعفه أحمد، وابن معين، والبخاري، ومسلم، وأبو داود، والترمذي، والنسائي، وغيرهم، وكذبه شعبة، وقال ابن معين: ليس بثقة، وعد هذا الحديث من منكراته، وقال الأزرعي في «المتوسط»: وأما ما نقل أنه ﷺ صلى في الليلتين اللتين خرج فيهما عشرين ركعة فهو منكر، وقال الزركشي في «الخادم»: دعوى أنه ﷺ صلى بهم في تلك الليلة عشرين ركعة لم تصح؛ بل الثابت في «الصحيح» الصلاة من غير ذكر بالعدد، ولما في رواية جابر: أنه ﷺ صلى بهم ثماني ركعات والوتر، ثم انتظروه في القابلة فلم يخرج إليهم. رواه ابن خزيمة وابن حبان في «صحيحهما». انتهى.

وأخرج البيهقي رواية ابن عباس من طريق أبي شيبه، ثم قال: إنه ضعيف، وساق روايات؛ أن عمر أمر ألباً وتميماً الداري يقومان بالناس بعشرين ركعة، وفي رواية: أنهم كانوا يقومون في زمن عمر بعشرين ركعة، وفي رواية: بثلاث وعشرين ركعة، وفي رواية: أن علياً رضي الله عنه كان يؤمهم بعشرين ركعة ويوتر بثلاث، قال: وفيه قوة.

(١) هذا هو الصواب! وأما تقسيم البدعة إلى خمسة أقسام؛ فهو خطأ؛ كما بينه الشاطبي في «الاعتصام»، وإن حكاه الشارح فيما يأتي (ص ١٤٨) وأقره؛ فهو سهو منه عما ذكر هنا!!

۸. مجیر الدین العلیمی (متوفای ۹۲۷هـ)

مجیر الدین علیمی، نیز در این باره می‌نویسد:

وهو أول من جمع الناس لصلاة التراویح وأول من كتب التاريخ...

عمر، نخستین کسی بود که مردم را برای خواندن نماز تراویح جمع کرد و نخستین کسی بود

که تاریخ را ابداع کرد.

العلیمی الحنبلی، مجیر الدین عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن بن محمد (متوفای ۹۲۷هـ) الأنس الجلیل

بتاریخ القدس والخلیل، ج ۱، ص ۲۶۰، تحقیق: عدنان یونس عبد المجید نباته، ناشر: مكتبة دندیس - عمان -

۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م.

الأُنسُ الجليل
بتاريخ
القُدسِ والخليل

تأليف

قاضى القضاة أبو الين القاضى
بجبر الدين الحنبلى
رحمه الله تعالى

الجزء الأول

منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها في النجف ت (٣٦٨)

١٣٨٦ هـ - ١٩٦٦ م

وكان عمر رضى الله عنه طويلاً اصلم ابيض تملوه حمرة ، وقيل : كان آدم شديد الادمة كث اللحية . وعليه اكثر اهل العلم وفضائله اشهر من ان تذكر واكثر من ان تحصر : جاهد في الله حق جهاده فجيش الجيوش وفتح البلاد ومصر الأمصار واعز الاسلام واذل الكفر واجلى اليهود والنصارى من بلاد الحجاز وفي ايامه فتح العراق والموصل ومصر والاسكندرية وغيرها ، وهو الذي اختط الكوفة ووسع في المسجد الحرام وعمر مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم والمسجد الأقصى ، وهو اول من جمع الناس لصلاة التراويح ، واول من كتب التاريخ وارض من السنة التي هاجر فيها رسول الله صلى الله عليه وسلم ، واول من عس بالليل ، واول من نهى عن بيع امعات الاولاد ، واول من جمع الناس في صلاة الجنائز على اربع تكبيرات وكانوا يكبرون اربعاً وخمساً وستاً ، واول من حمل الدرة وضرب بها ودون الدواوين . ولو لم يكن من فضائله إلا فتح هذا البيت المقدس وتطهيره من الشرك لكفاه رضى الله عنه وتنعنا ببركته وبركات علومه في الدنيا والآخرة .



واما من دخل بيت المقدس من الصحابة رضى الله عنهم فهم خلق كثير لا يحصيهم إلا الله سبحانه وتعالى ، ولذا ذكر جماعة من اعيانهم تبركاً بذكرهم ويجعل ترتيب اسمائهم على الوفيات من غير استقصاء في ذكر تراجمهم فأقول - وبالله التوفيق - : ابو عبيدة بن الجراح ، واسمه : عامر بن عبد الله بن الجراح الفهري احد العشرة المشهود لهم بالجنة ، وتقدم ذكره عند ابتداء ذكر الفتح . توفي في طاعون عمواس سنة ثمانية عشر من الهجرة الشريفة ، وقبره في قرية يقال لها عثما تحت جبل عجلون بين فقارس والمعادلية بزواوية دير علا من النور القربي ، ووفاته في خلافة عمر وله ثمان وخمسون سنة .

معاذ بن جبل الانصاري رضى الله عنه استخلفه ابو عبيدة على الناس عند موته . فمات ايضاً بالطاعون بناحية الاردن في سنة ثمان عشرة وله ثمان وثلاثون

۹. ابن سمعون بغدادی (متوفای ۳۷۸هـ)

ابن سمعون بغدادی در کتاب «أمالی» می نویسد:

وهو أول من جمع الناس على إمام واحد في التراويح.

عمر، نخستین کسی بود که مردم را برای خواندن نماز تراویح، پشت سر یک امام جمع کرد. ابن سمعون البغدادی، أبو الحسين محمد بن أحمد بن إسماعيل بن عنيس (متوفای ۳۸۷هـ)، أمالی ابن سمعون، ج ۱، ص ۳۵۱، طبق برنامه الجامع الكبير.

۱۰. ابو هلال عسکری (متوفای ۳۹۵هـ)

ابو هلال عسکری در کتاب «الأوائل» خود می نویسد:

وأول من اتخذه عمر.

أول من سن قيام شهر رمضان سنة أربع عشرة.

نخستین کارهایی که عمر انجام داد:

نخستین کسی که بجای آوردن نماز (نافله) ماه رمضان را (به جماعت) بنانهاد، عمر بن الخطاب بود.

العسکری، أبو هلال الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى بن مهران (متوفای ۳۹۵هـ) الأوائل للعسکری، ج ۱، ص ۳۹۸، طبق برنامه الجامع الكبير.

۱۱. ابو حامد غزالی (متوفای ۵۰۵هـ)

ابو حامد غزالی با تقسیم بندی بدعت به «حسنه» و «سيئه»، بدعت تراویح را بدعت حسنه عمر نامیده است:

فكم من محدث حسن كما قيل في إقامة الجماعات في التراويح إنها من

محدثات عمر رضي الله عنه وأنها بدعة حسنة.

چه بسیار بدعت‌هایی که «حسن؛ پسندیده» است؛ چنانچه در باره به جماعت خواندن نماز تراویح گفته‌اند که تراویح از نوآوری‌های عمر و بدعت پسندیده‌ای بود.

الغزالی، محمد بن محمد ابو حامد (متوفای ۵۰۵هـ) إحياء علوم الدين، ج ۱، ص ۲۷۶، ناشر: دار المعرفة -

بيروت.

روشن است که این توجیه غزالی و برخی دیگر از بزرگان سنی، هرگز قابل پذیرش نیست؛ چرا که بدعت‌گذاری در دین هرگز نمی‌تواند پسندیده و حسن باشد؛ بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را گمراهی محض نامیده است؛ چنانچه مسلم نیشابوری در صحیح خود به نقل از جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نویسد:

وَاخَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ.

و بدترین چیزها، تازه پیدا شده‌های آن است و هر بدعتی گمراهی است.
النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۹۲، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.
ابو اسحاق شاطبی از بزرگان قرن هشتم اهل سنت در رد تقسیم بندی بدعت به «حسنه» و «سیئه» می‌نویسد:

فاعلموا رحمكم الله ان ما تقدم من الادلة حجة في عموم الذم من اوجه احدها انها جاءت مطلقة عامة على كثرتها لم يقع فيها استثناء البتة ولم يأت فيها مما يقتضي ان منها ما هو هدى ولا جاء فيها كل بدعة ضلالة الا كذا وكذا ولا شيء من هذه المعاني.

بدان: آن عده از دلائلی که گذشت، تمام بدعت‌ها را مذمت می‌کنند و در تمام آن‌ها حجت هستند؛ چرا که همه آن‌ها به صورت مطلق آمده‌اند و با این که زیاد هستند؛ اما در هیچ یک از آن‌ها استثنائی نیامده و چیزی وارد نشده است که ثابت کند، یکی از بدعت‌ها هدایت باشد و همچنین در هیچ یک از آن‌ها نیامده است که هر بدعتی گمراهی است مگر فلان و فلان بدعت، و نیز هیچ جمله‌ای که این معنا را ثابت کند وارد نشده است.
الشاطبي الغرناطي، أبو إسحاق إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي (متوفای ۷۹۰هـ)، الاعتصام، ج ۱، ص ۱۴۱، ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر.

۱۲. مقدسی حنبلی (متوفای ۶۲۰هـ)

و مقدسی حنبلی، فقیه نامدار حنابله که برترین و گسترده‌ترین کتاب فقهی آن‌ها نیز متعلق به اوست در باره نماز تراویح می‌نویسد:

ونسبت التراويح إلى عمر بن الخطاب رضي الله عنه لأنه جمع الناس على أبي
بن كعب فكان يصلها بهم.

نماز تراويح را به عمر نسبت داده‌اند، به این دلیل که او (نخستین بار) مردم را به امامت ابي بن
كعب جمع كرد تا پشت سر او نماز تراويح را بخوانند.
المقدسى الحنبلى، ابومحمد عبد الله بن أحمد بن قدامة (متوفى ٦٢٠هـ)، المغنى فى فقه الإمام أحمد بن حنبل
الشيبانى، ج ١، ص ٤٥٥، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥هـ

المغني

لمؤلف الدين أبي محمد عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة
المقدسي الجماعيلي الدمشقي الصالح الحنبلي
٥٤١-٦٢٠ هـ

تحقيق

الدكتور

عبد الفتاح محمد راحلو

الدكتور

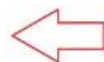
عبد بن عبد المحسن التركي

الجزء الثاني

دار عالم الكتب

للطباعة والنشر والتوزيع
الرياض

اللَّيْلِ . فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَوْ نَفَلْتَنَا قِيَامَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ ؟ قَالَ^(٤) : قَالَ : « إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا صَلَّى مَعَ الْإِمَامِ حَتَّى يَنْصَرِفَ ، حُسِبَ لَهُ قِيَامُ لَيْلَةٍ » . قَالَ : فَلَمَّا كَانَتِ الرَّابِعَةُ لَمْ يَقُمْ ، فَلَمَّا كَانَتِ الثَّالِثَةُ جَمَعَ أَهْلَهُ وَنِسَاءَهُ وَالنَّاسَ ، فَقَامَ بِنَا حَتَّى خَشِينَا أَنْ يَقُوتَنَا الْفَلَاخُ . قَالَ : قُلْتُ : وَمَا الْفَلَاخُ ؟ قَالَ : السُّحُورُ . ثُمَّ لَمْ يَقُمْ بِنَا بِقِيَّةِ الشَّهْرِ . رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ ، وَالْأَثَرِيُّ ، وَابْنُ مَاجَهَ^(٥) . / وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، قَالَ : ٠١١٤/٢
 خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا النَّاسُ فِي رَمَضَانَ يُصَلُّونَ فِي نَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ . فَقَالَ : « مَا هَؤُلَاءِ ؟ » فَقِيلَ : هَؤُلَاءِ نَاسٌ لَيْسَ مَعَهُمْ قُرْآنٌ ، وَأَبِيٌّ بِنَ كَعْبٍ يُصَلِّيَ بِهِمْ ، وَهُمْ يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ . فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « أَصَابُوا ، وَنَعَمَ مَا صَنَعُوا » . رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ^(٦) . وَقَالَ : رَوَاهُ مُسْلِمٌ بِنَ خَالِدٍ ، وَهُوَ ضَعِيفٌ . وَنُسِبَتِ التَّرَاوِيحُ إِلَى عَمْرِ^(٧) ابْنِ الْخَطَّابِ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ^(٨) ، لِأَنَّهُ جَمَعَ النَّاسَ عَلَى أَبِي بِنَ كَعْبٍ ، فَكَانَ يُصَلِّيَ بِهِمْ ، فَرَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بِنَ عَبْدِ الْقَارِيِّ ، قَالَ : خَرَجْتُ مَعَ^(٩) عَمْرِ بِنِ الْخَطَّابِ^(١٠) لَيْلَةَ فِي رَمَضَانَ ، فَإِذَا النَّاسُ أُوزَاعٌ^(١١) مُتَفَرِّقُونَ ، يُصَلِّي الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ ، وَيُصَلِّي الرَّجُلُ فَيُصَلِّي بِصَلَاتِهِ الرَّهْطُ ، فَقَالَ عَمْرٌ : إِنِّي أَرَى لَوْ جَمَعْتُ هَؤُلَاءِ عَلَى قَارِيٍّ وَاجِدٍ ، لَكَانَ أَمْثَلُ . ثُمَّ عَزَمَ فَجَمَعَهُمْ عَلَى أَبِي بِنَ كَعْبٍ ، قَالَ : ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ لَيْلَةَ أُخْرَى وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ قَارِيَّتِهِمْ . فَقَالَ : نِعْمَتِ الْبِدْعَةُ هَذِهِ ، وَالتِّي يَنَامُونَ عَنْهَا أَفْضَلُ مِنَ التِّي يَقُومُونَ . يُرِيدُ آخِرَ اللَّيْلِ ، وَكَانَ النَّاسُ يَقُومُونَ



(٤) سقط من الأصل .

(٥) أخرجه أبو داود ، في : باب في قيام شهر رمضان ، من كتاب رمضان . سنن أبي داود ١ / ٣١٧ . وابن ماجه ، في : باب ما جاء في قيام شهر رمضان ، من كتاب إقامة الصلاة . سنن ابن ماجه ١ / ٤٢٠ ، ٤٢١ .

(٦) في الباب السابق ، والموضع السابق .

(٧-٧) سقط من : الأصل .

(٨-٨) سقط من : الأصل ، ١ .

(٩) أوزاع : جماعات .

١٣ . عماد الدين أبو الفداء (متوفى ٧٣٢هـ)

ابو الفداء، تاريخ نويس نامدار اهل سنت در باره نوآوری های عمر می نویسد:

وأول من جمع الناس على إمام يصلي بهم التراويح في رمضان، وكتب بذلك إلى سائر البلدان وأمرهم به.

عمر، نخستین کسی بود که مردم را جمع کرد که پشت سر یک امام، نماز تراویح ماه رمضان را بخواند، و به شهرهای دیگر نیز نوشت که همین عمل را انجام دهند.
أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (متوفى ٧٣٢هـ)، المختصر في أخبار البشر، ج ١، ص ١١٣، طبق برنامہ الجامع الكبير.

١٤. زين الدين ابن الوردی (متوفای ٧٤٩هـ)

ابن وردی، از مورخان قرن هشتم اهل سنت، یکی از نوآوری‌های عمر را بدعت تراویح می‌داند:

وأول من جمع على إمام يصلي التراويح ، وأول من ضرب بالدرة ودون الدواوين ...

نخستین کسی که مردم را جمع کرد تا نماز تراویح را پشت سر امام جماعت بخوانند، عمر بود، و او نخستین کسی بود که مردم با تازیانه زد و ...
ابن الوردی ، زين الدين عمر بن مظفر (متوفى ٧٤٩هـ) ، تاريخ ابن الوردی، ج ١، ص ١٤٢، ناشر : دار الكتب العلمیة - لبنان / بيروت ، الطبعة : الأولى، ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م.

١٥. دمیری شافعی (متوفای ٨٠٨هـ)

دمیری مصری، از بزرگان اهل سنت در قرن نهم هجری می‌نویسد:

وهو أول من جمع الناس على إمام واحد في التراويح .

عمر، نخستین کسی بود که مردم برای خواند نماز تراویح پشت سر یک امام جمع کرد.
الدمیری المصری الشافعی ، كمال الدين محمد بن موسى بن عيسى (متوفى ٨٠٨هـ) ، حياة الحيوان الكبرى، ج ١، ص ٤٨١، تحقيق : أحمد حسن بسج ، ناشر : دار الكتب العلمیة - بيروت / لبنان ، الطبعة : الثانية ، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.

١٦. احمد بن عبد الله قلقشندی (متوفای ٨٢١هـ)

احمد بن عبد الله قشقلندی، یکی دیگر از بزرگان اهل سنت در کتاب «مآثر الإنافه»

می‌نویسد:

وهو أول من سن قيام شهر رمضان وجمع الناس على إمام واحد في التراويح وذلك في سنة أربع عشرة.

نخستین کسی که به جماعت خواندن نوافل ماه رمضان را رسم و مردم را برای خواندن آن پشت سر یک امام جمع کرد، عمر بن خطاب بود که این کار را در سال چهاردهم هجری انجام داد. القلقشندی، أحمد بن عبد الله (متوفای ۸۲۱هـ)، مآثر الإنافه فی معالم الخلافه، ج ۳، ص ۳۳۷، تحقیق: عبد الستار أحمد فراج، ناشر: مطبعه حکومه الكويت - الكويت، الطبعة: الثانية، ۱۹۸۵م.

۱۷. بدر الدين عيني (متوفای ۸۵۵هـ)

بدرالدين عيني، در شرح روایت صحیح بخاری می نویسد:

وإنما دعاها بدعة لأن رسول الله، صلى الله عليه وسلم، لم يسنها لهم، ولا كانت في زمن أبي بكر، رضي الله تعالى عنه.

عمر، آن را بدعت نامید، به این دلیل که رسول خدا آن را رسم نکرده بود، در زمان ابوبکر نیز وجود نداشته است.

العيني الغيتابي الحنفي، بدر الدين ابومحمد محمود بن أحمد (متوفای ۸۵۵هـ)، عمده القارى شرح صحيح البخارى، ج ۱۱، ص ۱۲۶، ناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت.

۱۸. محمد امير صنعاني (متوفای ۸۵۲هـ)

و محمد بن اسماعيل صنعاني می نویسد:

إذا عرفت هذا عرفت أن عمر هو الذي جعلها جماعة على معين وسماها بدعة. وأما قوله نعم البدعة فليس في البدعة ما يمدح بل كل بدعة ضلالة.

وقتی این مطلب را متوجه شدی، این را نیز مشخص می شود که عمر، (نخستین) کسی بود که دستور داد آن را به جماعت یک شخص معین بخوانند و عمر بود که آن را بدعت نامید؛ اما این که گفته «نعم البدعه؛ چه بدعت خوبی»، در بدعت چیزی وجود ندارد که قابل ستایش باشد؛ بلکه هر بدعتی (سرانجامش) گمراهی است.

الصنعاني الأمير، محمد بن إسماعيل (متوفای ۸۵۲هـ)، سبل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام، ج ۲، ص ۱۰، تحقیق: محمد عبد العزيز الخولي، ناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، الطبعة: الرابعة، ۱۳۷۹هـ.

۱۹ . جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ)

جلال الدین سیوطی، تاریخ نویس، تفسیر پرداز، محدث، ادیب و لغت شناس
پروازه اهل سنت در کتاب معتبر «تاریخ الخلفاء» در این باره شعر جالبی سروده و در این
شعر بدعت تراویح را یکی از شاهکارهای برجسته عمر بن الخطاب نام می‌برد:

وقد عمل بعض الأقدمین أرجوزة في أسماء الخلفاء ووفياتهم انتهى فيها لي
أيام المعتمد وقد عملت قصيدة أحسن منها ورأيت ان أختم بها هذا الكتاب وهي
هذه:

وقام من بعده الفاروق ثمت في

عشرين بعد ثلاث غيبوا عمرا

...

سن التراویح والتاریخ وافتح الفتوح

جما وزاد الحد من سکرا

برخی از گذشتگان رجزهایی در باره نام و تاریخ وفات خلفا تا زمان معتمد (عباسی)
سروده‌اند؛ اما من قصیده بهتری سروده‌ام که (بهتر) دیدم که این کتاب (تاریخ الخلفاء) را با آن پایان
دهم. و آن قصیده این است:

... پس از او (ابوبکر) فاروق آمد که در سال بیست و سه از دنیا رفت ... او کسی است که برای
نخستین بار نماز تراویح و تاریخ را بنا نهاد، دست به کشورگشائی زد و حد مست شدن را افزایش
داد...

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای ۹۱۱ هـ)، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۵۱۷،
تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۷۱ هـ - ۱۹۵۲ م.

و در جای دیگر از همین کتاب ضمن شمردن نوآوری‌های خلیفه می‌نویسد:

وأول من سن قیام شهر رمضان.

تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۳۶.

و در کتاب «الوسائل فی معرفة الأوائل» که در آن بسیاری از نوآوری‌های تاریخ را
جمع‌آوری کرده است، بدعت تراویح و خواندن به جماعت آن را یکی از نوآوری‌ها و
افتخارات خلیفه دوم نام می‌برد:

اول من سن التراويح عمر بن الخطاب سنة اربع عشرة اخرجہ البيهقي عن عروة.

نخستین کسی که نماز تراویح را مرسوم کرد، عمر بن خطاب در سال چهاردهم هجری بود، این مطلب را بیهقی از عروة نقل کرده است.

و در صفحه بعد همین مطلب را این گونه تکرار می‌کند:

اول من جمع الناس على الصلاة في رمضان عمر بن الخطاب جمعهم على أبي بن كعب رضي الله عنه.

نخستین کسی که مردم برای جماعت خواندن نماز (نافله) رمضان جمع کرد، عمر بن خطاب بود که ابی بن کعب را امام جماعت آنها قرار داد.

۲۰. محمد بن عبد الباقي زرقانی (متوفای ۱۱۲۲هـ)

محمد بن عبد الباقي زرقانی در شرح خود بر کتاب موطأ مالک می‌نویسد:

فسماها بدعة لأنه صلى الله عليه وسلم لم يسن الاجتماع لها ولا كانت في زمان الصديق وهو لغة ما أحدث على غير مثال سبق وتطلق شرعا على مقابل السنة وهي ما لم يكن في عهده صلى الله عليه وسلم.

عمر آن را بدعت نامید؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به جماعت خواندن آن را تأسیس بود، در زمان ابوبکر نیز سابقه نداشته است.

لغت بدعت به معنای چیزی است که سابقه نداشته و از نظر شرعی بر چیزی اطلاق می‌شود که در مقابل سنت و چیزهای است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم وجود نداشته است.

الزرقانی، محمد بن عبد الباقي بن يوسف (متوفای ۱۱۲۲هـ) شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، ج ۱، ص ۳۴۰، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ.

۲۱. زين الدين حسيني عراقي (متوفای ۸۰۶هـ)

حسینی عراقی نیز در کتاب «طرح التثريب فی شرح التقریب»، می‌نویسد:

وقد أمر به عمر بن الخطاب رضي الله عنه واستمر عليه عمل الصحابة رضي

الله عنهم وسائر المسلمين وصار من الشعائر الظاهرة كصلاة العيد.

عمر بن خطاب به تراویح دستور داد و صحابه و سایر مسلمانان این کار را ادامه دادند و از شعائر آشکار کردید همانند نماز عید.
طرح التثريب فی شرح التقریب ج ۳ ص ۸۶

ج) چه کسانی در زمان خلفاء به نماز تراویح شرکت نمی‌کرده اند

سؤال مهمی که در این قسمت پاسخ داده شود این است که اگر اهل سنت نماز تراویح را سنت حسنه می‌دانند، آیا فرزندان خلیفه اول و دوم به آن عمل کرده اند؟ آیا از بزرگان دیگر نیز با سنت همراهی کرده اند، یا نه؟ اگر آنها به این سنت عمل نکرده اند آیا نشانه بدعت بودن تراویح نیست؟

ابن ابی شیبہ در کتاب «المصنف» بابی را تحت عنوان «من كان لا يقوم مع الناس في رمضان» باز کرده است و در آن روایات متعددی را ذکر کرده است که چه کسانی در نماز تراویح به جماعت شرکت نمی‌کرده است.
در این قسمت اسامی این افراد را ذکر می‌کنیم:

۱ و ۲. عمر و عثمان

نخستین کسی که به سنت عمر بن خطاب پشت پا زده و آن را زیر پا گذاشته خود عمر و دوست دیگر او عثمان بن عفان است.

مالک بن انس در کتاب «المدونه الكبرى»، قضیه را این گونه نقل کرده است:

عن الليث عن يحيى بن سعيد أنه سئل عن صلاة الأمير خلف القارئ فقال ما

بلغنا أن عمر و عثمان كانا يقومان في رمضان مع الناس في المسجد.

از یحیی بن سعید در باره نماز خواندن امیر پشت سر امام سؤال شد. وی در پاسخ گفت: روایتی به ما نرسیده است که عمر و عثمان در ماه رمضان با مردم در مسجد پشت سر امام ایستاده باشند.

مالک بن انس ابو عبدالله الإصبیحی (متوفای ۱۷۹هـ)، المدونه الكبرى، ج ۱، ص ۲۲۴، ناشر: دار صادر - بیروت.

این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که اگر به جماعت خواندن نافله رمضان کار خوبی بوده، چرا خلفاء از انجام آن خود داری کرده است؟
 آیا عمر بن خطاب مصداق این آیه قرآن نخواهد بود که می‌فرماید:
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. (صف/۲-۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گوئید که عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگوئید که عمل نمی‌کنید؟

۳. عبد الله بن عمر

عبد الله بن عمر از جمله صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله است که پس از پدرش جایگاه خاصی در نزد اهل سنت دارد. اما او نیز با این موقعیت و جایگاه، به سنت پدرش هیچگاه عمل نکرد تا به جای پدر مقتدای دیگران در این امر شود.
 ابن ابی شیبه استاد بخاری می‌نویسد:

۷۷۱۴ حدثنا أبو بكر قال ثنا بن نمير قال ثنا عبید الله بن عمر عن نافع عن بن عمر أنه كان لا يقوم مع الناس في شهر رمضان قال وكان سالم والقاسم لا يقومون مع الناس.

عبد الله عمر پشت سر هیچ امام جماعتی در ماه رمضان نماز نمی‌خواند و سالم مولی ابو حذیفه و قاسم بن محمد بن ابی بکر نیز با مردم نماز می‌نمی‌خواندند.
 ابن ابی شیبه الکوفی، ابوبکر عبد الله بن محمد (متوفای ۲۳۵ هـ)، الكتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ج ۲، ص ۱۶۶، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبه الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ
 عبد الرزاق صنعانی نیز این روایت را آورده است:

۷۷۴۳ عبد الرزاق عن عبد الله بن عمر عن نافع عن بن عمر أنه كان لا يقوم خلف الإمام في رمضان.

الصنعانی، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفای ۲۱۱ هـ)، المصنف، ج ۴، ص ۲۶۴، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، دار النشر: المکتب الإسلامی - بیروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۳

استهزاء نمازگزاران تراویح از سوی عبد الله بن عمر

عبد الله بن عمر این صحابی جلیل القدر از نظر اهل سنت، نه تنها تراویح را به جماعت نخواند بلکه فراتر از آن، جماعت گذاران را نیز به باد مسخره می گرفت و به الاغ تشبیه می کرد.

ابن ابی شیبه می نویسد:

۷۷۱۵ حدثنا وكيع عن سفيان عن منصور عن مجاهد قال سأل رجل بن عمر أقوم خلف الإمام في شهر رمضان فقال تنصت كأنك حمار.

مجاهد می گوید: مردی از عبد الله بن عمر سوال کرد: آیا در ماه رمضان نماز تراویح را با جماعت بخوانم؟ عبد الله بن عمر گفت: آیا می خواهی مانند الاغ ساکت بمانی؟
مصنف ابن ابی شیبه ج ۲، ص ۱۶۶

بیهقی و عبد الرزاق روایت را با این عبارت نقل کرده اند:

۴۳۸۳ أنبأ أبو نصر عمر بن عبد العزيز بن عمر بن قتادة الأنصاري أنبأ أبو عمرو بن مطر أنبأ أبو خليفة ثنا محمد بن كثير ثنا سفيان عن منصور عن مجاهد عن عبد الله بن عمر قال قال له رجل أصلي خلف الإمام في رمضان قال يعني بن عمر أليس تقرأ القرآن قال نعم قال أفتنصت كأنك حمار صل في بيتك.

مجاهد می گوید: مردی از عبد الله بن عمر سوال کرد: آیا در ماه رمضان نماز تراویح را با جماعت بخوانم؟ عبد الله بن عمر گفت: آیا قرآن را خوانده ای؟ گفت: بلی. ابن عمر گفت: آیا می خواهی مانند الاغ ساکت بمانی؟ در خانه ات نماز بخوان.

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى ابوبكر (متوفى ۴۵۸هـ)، سنن البيهقي الكبرى، ج ۲، ص ۴۹۴،
ناشر: مكتبة دار الباز - مكة المكرمة، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴.
مصنف عبد الرزاق ج ۴، ص ۲۶۴

۴ و ۵. سالم مولي ابى حذيفه و قاسم بن محمد بن ابى بكر

ابن ابی شیبه استاد بخاری می نویسد:

۷۷۱۴ حدثنا أبو بكر قال ثنا بن نمير قال ثنا عبید الله بن عمر عن نافع عن بن عمر أنه كان لا يقوم مع الناس في شهر رمضان قال وكان سالم والقاسم لا يقومون مع الناس.

عبد الله عمر پشت سر هیچ امام جماعتی در ماه رمضان نماز نمی خواند و سالم مولی ابو حذیفه و قاسم بن محمد بن ابی بکر نیز با مردم نماز می نمی خواندند.

مصنف ابن ابی شیبۀ ج ۲، ص ۱۶۶

۶ و ۷. ابراهیم نخعی و علقمه

ابراهیم نخعی و علقمه از تابعان نیز به نماز تراویح همراه مردم شرکت نمی کردند .
ابن ابی شیبۀ آورده است:

۷۷۱۸ حدثنا أبو خالدٍ الأحمر عن الأعمش قال كان إبراهيم وعلقمة لا يقومون

مع الناس في رمضان.

مصنف ابن ابی شیبۀ ج ۲، ص ۱۶۶

در روایت دیگر آمده است:

۷۷۱۷ حدثنا عيسى بن يونس عن الأعمش قال كان إبراهيم يؤمهم في

المكتوبة ولا يؤمهم في صلاة رمضان وعلقمة والأسود.

ابراهیم مردم را در نماز واجب امامت می کرد نه در نافله ماه رمضان و علقمه و اسود نیز همین گونه بودند.

مصنف ابن ابی شیبۀ ج ۲، ص ۱۶۶

زین الدین عراقی در کتاب «طرح التثريب في شرح التقریب»، با اشاره به روایت

ابن ابی شیبۀ می نویسد:

وروى ابن ابی شیبۀ في مصنفه عن ابن عمر وابنه سالم والقاسم بن محمد

وعلقمة وإبراهيم النخعي أنهم كانوا لا يقومون مع الناس في شهر رمضان.

العراقی، أبو الفضل زین الدین عبد الرحیم بن الحسینی (متوفای ۸۰۶هـ)، طرح التثريب في شرح التقریب، ج ۳،

ص ۸۷، تحقیق: عبد القادر محمد علی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى ۲۰۰۰ م .

[حدثنا محمد بن بشار، حدثنا محمد بن جعفر، حدثنا عبد الله بن سعيد بن

أبي هند، عن سالم أبي النضر، عن بسر بن سعيد، عن زيد بن ثابت، عن النبي قال: "

أفضل صلواتكم في بيوتكم إلا المكتوبة "

۸. تعداد دیگر از کسانی که به این سنت عمل نکرده اند:

محمد بن نصر در کتاب «قیام رمضان» از قول مالک اسامی تعداد دیگری را نقل کرده است که تراویح را به جماعت نخوانده اند:

وقال مالك : « كان ابن هرمز من القراء ينصرف فيقوم بأهله في بيته ، وكان ربيعة ينصرف ، وكان القاسم ، وسالم ينصرفان لا يقومان مع الناس ، وقد رأيت يحيى بن سعيد مع الناس ، وأنا لا أقوم مع الناس ، لا أشك أن قيام الرجل في بيته أفضل من القيام مع الناس إذا قوي على ذلك وما قام رسول الله صلى الله عليه وسلم إلا في بيته » ...

أبو الأسود: أن عروة بن الزبير رضي الله عنه كان يصلي العشاء الآخرة مع الناس في رمضان ثم ينصرف إلى منزله ولا يقوم مع الناس.

.... شعبة عن إسحاق بن سويد : « كان صف القراء في بني عدي في رمضان ، الإمام يصلي بالناس وهم يصلون على حدة » وكان سعيد بن جبير : « يصلي لنفسه في المسجد والإمام يصلي بالناس ».

مالک می گوید: ابن هرمز از که از قراء است وقتی نماز واجب را در مسجد می خواند به خانه می آمد و نماز نافله را در خانه می خواند. و ربیعہ نیز به خانه می آمد و قاسم و سالم نیز با مردم نماز نمی گذاردند. و یحیی بن سعید را دیدم که همراه مردم می خواند اما من نمی ایستادم. بدون شک نماز در خانه افضل از خواندن با مردم است

ابو الاسود می گوید: عروہ بن زبیر نیز بعد از ادای نماز عشاء با مردم در ماه رمضان به خانه بر می گشت و با مردم نمی خواند.

اسحاق بن سويد می گوید: صف قاریان در بنی عدی در ماه رمضان جدا بود، امام با مردم نماز می خواند ولی آنها جدایی نماز می خواندند. و سعید بن جبیر در مسجد به تنهایی نماز می خواند در حالی که امام همراه مردم نماز می خواند.

المَرَوَزی، أبو عبد الله محمد بن نصر بن الحجاج (متوفای ۲۹۴هـ) قیام رمضان، ج ۱، ص ۳۱، دار النشر : طبق برنامه الجامع الكبير

د) از نظر فقهای اهل سنت نماز تراویح فرادی ترجیح دارد یا با جماعت؟

نکته دیگر این که نظر علماء و فقهای اهل سنت را بررسی کنیم، به نظر آنها به جماعت خواندن نافله رمضان ترجیح دارد یا فرادی؟

ابن بطال قرطبی در کتاب «شرح صحیح البخاری»، اسامی چند تن از علمای بزرگ اهل سنت را آورده که آنها نماز نافله را به صورت فرادی ترجیح داده اند و یکی از دلایل آنها این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله از به جماعت خواندن آن خودداری کردند و اصحابش را از این که میامدند پشت سر حضرت نماز می خواندند، نهی فرمودند:

وقد احتج قوم من الفقهاء بقعود النبي - صلى الله عليه وسلم - عن الخروج إلى أصحابه الليلة الثالثة ، أو الرابعة ، وقالوا : إن صلاة رمضان في البيت للمنفرد أفضل من صلاتها في المسجد ، منهم مالك ، وأبو يوسف ، والشافعي ، وقال مالك : كان ربيعة وغير واحد من علمائنا ينصرفون ولا يقومون مع الناس ، وأنا أفعل ذلك ، .

...

گروهی از فقهاء احتجاج کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم در خانه نشست و در شب سوم و چهارم نیامد تا با اصحابش نماز بخواند. آنها گفته اند: نماز نافله رمضان در خانه به تنهایی بهتر از انجام آن در مسجد است. از جمله آنها مالک، ابویوسف و شافعی است. مالک گفته است: ربیعه و بسیاری از علمای ما وقتی نماز شام و عشاء را در مسجد اقامه می کردند با مردم نمی ایستادند و به خانه بر می گشتند اما من با مردم می خواندم.

ابن بطال البکری القرطبی، ابوالحسن علی بن خلف بن عبد الملک (متوفای ۴۴۹هـ)، شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۱۹، تحقیق: ابوتیمیم یاسر بن ابراهیم، ناشر: مکتبه الرشد - السعودیة / الرياض، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م.

بدر الدین عینی نیز در کتاب «عمدة القاری شرح صحیح البخاری»، می نویسد:

وذهب مالك والشافعي وربیعة إلى أن صلاته في بيته أفضل من صلاته مع الإمام وهو قول إبراهيم والحسن البصري والأسود وعلقمة وقال أبو عمر اختلفوا في الأفضل من القيام مع الناس أو الانفراد في شهر رمضان فقال مالك والشافعي صلاة المنفرد في بيته أفضل وقال مالك وكان ربيعة وغير واحد من علمائنا ينصرفون ولا

يقومون مع الناس وقال مالك وأنا أفعل ذلك وما قام رسول الله إلا في بيته وإليه مال الطحاوي وروي ذلك عن ابن عمر وسالم والقاسم ونافع أنهم كانوا ينصرفون ولا يقومون مع الناس وقال الترمذي واختار الشافعي أن يصلي الرجل وحده إذا كان قارئاً

مالک، شافعی و ربیعہ عقیدہ داشتند که نماز در خانه بهتر از نماز با امام است و این قول ابراهیم، حسن بصری، اسود و علقمه است. ابو عمرو گفته است که علما اختلاف کرده اند که آیا بهتر است نماز نافله رمضان را به تنهایی در خانه خواند یا به جماعت؟

مالک و شافعی گفته اند: در خانه بهتر است. مالک گفته است: ربیعہ و بسیاری از علمای ما بعد از نماز جماعت واجب به خانه می آمدند ... طحاوی نیز به این قول تمایل کرده
العینی الغیتابی الحنفی، بدر الدین ابومحمد محمود بن أحمد (متوفای ۸۵۵هـ)، عمده القاری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۷۸، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

زین الدین عراقی در کتاب «طرح التثريب في شرح التقريب»، قول برخی علماء و فقهای اهل سنت را در باره این که فرادی خواندن نماز نافله رمضان را بهتر می دانند و ترجیح می دهند آورده و در پایان می نویسد که خود عمر اعتراف کرده است که نماز تراویح مکروه است:

وذهب آخرون إلى أن فعلها فرادی في البيت أفضل لكونه عليه الصلاة والسلام واطب على ذلك قبل هذه الليالي وبعدها وتوفي والأمر على ذلك ثم كان الأمر على ذلك في خلافة أبي بكر وصدرنا من خلافة عمر وإنما وقع تغييره في خلافة عمر سنة أربع عشرة من الهجرة واعترف عمر رضي الله عنه بأنها مفضولة ...

دیگران بر این عقیده هستند که انجام نماز نافله رمضان به صورت فرادی در خانه افضل است؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه وسلم به فرادی خواندن مواظبت می کرد قبل از این شبها و بعد از آن تا این که وفات یافت و امر نماز نافله رمضان بر همین منوال بود و در زمان خلافت ابو بکر و ابتدای خلافت عمر نیز همین گونه بود و تغییر در خلافت عمر در سال چهاردهم هجرت واقع شد. و عمر اعتراف کرده است که این نماز تراویح مکروه است.

ایشان به روایت پیامبر خدا در صحیح مسلم:

فعليكم بالصلاة في بيوتكم فإن خير صلاة المرء في بيته إلا الصلاة المكتوبة .

اشاره کرده و پس از آن می نویسد:

وبهذا قال مالك وأبو يوسف وبعض الشافعية وحكاه ابن عبد البر عن

الشافعي.

طبق این روایت مالک و ابو یوسف و بعض شافعی نظر داده اند.

العراقی، أبو الفضل زین الدین عبد الرحیم بن الحسینی (متوفای ۸۰۶هـ)، طرح التثریب فی شرح التقریب، ج ۳، ص ۸۶ تحقیق: عبد القادر محمد علی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى ۲۰۰۰ م.

عبد البر قرطبی در کتاب «الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار»، رأی مالک و

شافعی را در انفراد خواندن نماز نافله رمضان آورده است:

وقال عليه السلام صلاة المرء في بيته أفضل من صلاته في مسجدي هذا إلا

المكتوبة

فإذا كانت النافلة في البيت أفضل منها في مسجد النبي عليه السلام والصلاة

فيه بألف صلاة فأبي فضل أبين من هذا ولهذا كان مالك والشافعي ومن سلك سبيلهما

يرون الانفراد في البيت أفضل في كل نافلة فإذا قامت الصلاة في المساجد في

رمضان ولو بأقل عدد فالصلاة حينئذ في البيت أفضل.

رسول خدا فرمود: نماز شخص در خانه بهتر از نماز او در مسجد من است مگر نماز واجب.

پس زمانی که نافله در خانه بهتر از نماز در مسجد پیامبر باشد، کدام فضیلت روشن تر از این است؟

از این رو است که مالک و شافعی و کسانی که راه آنها را پیموده اند اعتقاد دارند که تمام نافله

را بهتر است در خانه خواند. ...

النمری القرطبی المالکی، ابو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستذکار الجامع لمذاهب

فقهاء الأمصار فی شرح الموطأ، ج ۲، ص ۷۳، تحقیق: سالم محمد عطا - محمد علی معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۲۰۰۰ م.

نتیجه:

طبق عباراتی که از کتابهای اهل سنت نقل شد، روشن می شود که تعدادی از فقهای

اهل سنت همانند مالکی و شافعی و برخی دیگر، انجام نماز نافله رمضان را به صورت

انفرادی در خانه بهتر از جماعت در مسجد می دانند و مهمترین دلیل شان این است که

رسول خدا برخی افرادی را که میامدند پشت سر حضرت نماز می خواندند نهی کردند و دستور دادند که در خانه این نماز را انجام دهند.

با در نظر داشت این نکته، چه ارزشی برای این دستور عمر بن خطاب باقی می ماند جز این که همان سخن خودش را گفت که : نعم البدعة.

هـ) آیا امیر مؤمنان (ع) از بدعت تراویح جلوگیری کرده است؟

شبهه دیگری را که شبکه های وهابی جدیدا در باره نماز تراویح مطرح کرده اند این است که اگر نماز تراویح بدعت است و خواندن آن جایز نیست؛ چرا امیر مؤمنان علیه السلام در زمان خلافت خودش از این بدعت جلوگیری نکردند و حتی تحدی کرده اند که شیعه یک روایت هم ندارید که حضرت از این کار منع کرده باشند.

در پاسخ این شبهه، یکی از خطبه های امیر مؤمنان علیه السلام را که در آن به صراحت از بدعت تراویح جلوگیری کرده اند، در این قسمت تقدیم می کنیم تا دروغ این شبکه ها و عوامفریبی آنها بیش از پیش روشن شود.

در کتاب شریف کافی در روایت صحیح خطبه مفصلی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است . ما این خطبه را به همان تفصیلش می آوریم و قسمت مورد نظر را رنگی کرده تا برای خوانندگان عزیز روشن باشد.

متن خطبه حضرت این است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَلِيِّ قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ أَلَا إِنَّ أَخُوفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَلْتَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ أَمَا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَرَحَّلَتْ مُدْبِرَةً وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ تَرَحَّلَتْ مُقْبِلَةً وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ بُنُونَ فَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ إِنَّ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلَ وَ إِنَّمَا بَدَأَ وَفُوعُ الْفِتَنِ مِنْ أَهْوَاءِ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامٌ تَبْتَدِعُ يُخَالِفُ فِيهَا حُكْمَ اللَّهِ يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالًا

أَلَا إِنَّ الْحَقَّ لَوْ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلافٌ وَ لَوْ أَنَّ الْباطِلَ خَلَصَ لَمْ يُخَفْ عَلَيَّ
ذِي حِجِّي لَكِنَّهُ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ فَيَمزِجَانِ فَيَجْلَلَانِ مَعًا فَهِنَّالِكَ
يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَيَّ أَوْلِيائِهِ وَ نَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى
إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا لَبَسْتُمْ
فِتْنَةً يَرْبُو فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ يَجْرِي النَّاسُ عَلَيْهَا وَ يَتَّخِذُونَهَا سُنَّةً فَإِذَا غَيَّرَ
مِنْهَا شَيْءٌ قِيلَ قَدْ غَيَّرَتِ السُّنَّةُ وَ قَدْ أَتَى النَّاسُ مِنْكَرًا ثُمَّ تَشْتَدُّ الْبَلِيَّةُ وَ تَسْبَى الذُّرِّيَّةُ وَ
تَدُقُّهُمْ الْفِتْنَةُ كَمَا تَدُقُّ النَّارُ الْحَطَبَ وَ كَمَا تَدُقُّ الرَّحَى بِنْفَالِهَا وَ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ
يَتَعَلَّمُونَ لِغَيْرِ الْعَمَلِ وَ يَطْلُبُونَ الدُّنْيَا بِأَعْمَالِ الْآخِرَةِ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ وَ حَوْلَهُ نَاسٌ مِنْ
أَهْلِ بَيْتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ شِيعَتِهِ

فَقَالَ قَدْ عَمِلَتِ الْوَلَاةُ قَبْلِي أَعْمَالًا خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
وَسَلَّمَ) مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ نَاقِضِينَ لِعَهْدِهِ مُغَيِّرِينَ لِسُنَّتِهِ وَ لَوْ حَمَلَتِ النَّاسُ عَلَيَّ تَرْكُهَا وَ
حَوَلَتُهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَحْدِي أَوْ قَلِيلٌ مِنْ شِيعَتِي الَّذِينَ عَرَفُوا فَضْلِي وَ فَرَضَ
إِمَامَتِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
أَ رَأَيْتُمْ لَوْ أَمَرْتُ بِمَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَرَدَدْتُهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ
فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

وَ رَدَدْتُ فَدَكَأَ إِلَى وَرَثَةِ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وَ رَدَدْتُ صَاعَ رَسُولِ اللَّهِ
(صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) كَمَا كَانَ وَ أَمْضَيْتُ قَطَائِعَ أَقْطَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِأَقْوَامٍ لَمْ تَمْضِ لَهُمْ وَ لَمْ تُنْفَذْ وَ رَدَدْتُ دَارَ جَعْفَرٍ إِلَى وَرَثَتِهِ وَ
هَدَمْتُهَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَ رَدَدْتُ قَضَايَا مِنَ الْجَوْرِ قُضِيَ بِهَا
وَ نَزَعْتُ نِسَاءً تَحْتَ رِجَالٍ بَغِيرِ حَقِّ فَرَدَدْتُهُنَّ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ وَ اسْتَقْبَلْتُ بِهِنَّ
الْحُكْمَ فِي الْفُرُوجِ وَ الْأَحْكَامِ وَ سَبَيْتُ ذُرَارِيَّ بَنِي تَغْلِبَ وَ رَدَدْتُ مَا قُسِمَ مِنْ أَرْضِ
خَيْبَرَ وَ مَحَوْتُ دَوَاوِينَ الْعَطَايَا

وَ أُعْطِيَتْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) يُعْطِي بِالسَّوِيَّةِ وَ لَمْ
أَجْعَلْهَا دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَ أَلْقَيْتُ الْمَسَاحَةَ وَ سَوَّيْتُ بَيْنَ الْمَنَاحِكِ وَ أَنْفَذْتُ خُمْسَ
الرَّسُولِ كَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فَرَضَهُ

وَ رَدَدْتُ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) إِلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ وَ
سَدَدْتُ مَا فَتِحَ فِيهِ مِنَ الْأَبْوَابِ وَ فَتَحْتُ مَا سَدَّ مِنْهُ وَ حَرَمْتُ الْمَسْحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ وَ
حَدَدْتُ عَلَى النَّبِيذِ وَ أَمَرْتُ بِإِحْلَالِ الْمُتَعْتِنِ وَ أَمَرْتُ بِالتَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَائِزِ خُمْسَ
تَكْبِيرَاتٍ وَ أَلْزَمْتُ النَّاسَ الْجَهْرَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ أَخْرَجْتُ مَنْ أَدْخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) فِي مَسْجِدِهِ
مِمَّنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) أَخْرَجَهُ وَ أَدْخَلْتُ مَنْ أَخْرَجَ بَعْدَ
رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) مِمَّنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) عَلَيْهِ وَ آلَهُ
وَ سَلَّمَ) أَدْخَلَهُ وَ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى حُكْمِ الْقُرْآنِ وَ عَلَى الطَّلَاقِ عَلَى السُّنَّةِ وَ أَخَذْتُ
الصَّدَقَاتِ عَلَى أَصْنَافِهَا وَ حُدُودِهَا

وَ رَدَدْتُ الْوُضُوءَ وَ الْغُسْلَ وَ الصَّلَاةَ إِلَى مَوَاقِيئِهَا وَ شَرَائِعِهَا وَ مَوَاضِعِهَا وَ
رَدَدْتُ أَهْلَ نَجْرَانَ إِلَى مَوَاضِعِهِمْ وَ رَدَدْتُ سَبَايَا فَارِسَ وَ سَائِرَ الْأُمَمِ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ
سُنَّةِ نَبِيِّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) إِذَا لَتَفَرَّقُوا عَنِّي

وَ اللَّهُ لَقَدْ أَمَرْتُ النَّاسَ أَنْ لَا يَجْتَمِعُوا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَّا فِي فَرِيضَةٍ وَ
أَعْلَمْتَهُمْ أَنْ اجْتِمَاعَهُمْ فِي النَّوَافِلِ بَدْعَةٌ فَتَنَادَى بَعْضُ أَهْلِ عَسْكَرِي مِمَّنْ يُقَاتِلُ مَعِي يَا
أَهْلَ الْإِسْلَامِ غَيَّرْتُ سُنَّةَ عَمْرٍ يَنْهَانَا عَنِ الصَّلَاةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَطَوُّعًا وَ لَقَدْ خِفْتُ أَنْ
يُثُورُوا فِي نَاحِيَةِ جَانِبِ عَسْكَرِي

مَا لَقَيْتُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنَ الْفُرْقَةِ وَ طَاعَةِ أُمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ وَ
أُعْطِيَتْ مِنْ ذَلِكَ سَهْمَ ذِي الْقُرْبَى الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا
أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ

فَنَحْنُ وَاللَّهِ عَنِّي بَدِي الْقُرْبَى الَّذِي قَرَنَّا اللَّهَ بِنَفْسِهِ وَبِرَسُولِهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ تَعَالَى فَلِلَّهِ وَاللِّرَسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ
 السَّبِيلِ فِينَا خَاصَّةً كَي لَا يَكُونَ دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا
 نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي ظُلْمِ آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ لِمَنْ ظَلَمَهُمْ
 رَحْمَةً مِنْهُ لَنَا وَ غَنَى أَغْنَانَا اللَّهَ بِهِ وَ وَصَى بِهِ نَبِيَّهُ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
 وَ لَمْ يَجْعَلْ لَنَا فِي سَهْمِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا أَكْرَمَ اللَّهُ رَسُولَهُ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 وَسَلَّمَ) وَ أَكْرَمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَنْ يُطْعَمَنَا مِنْ أَوْسَاحِ النَّاسِ فَكَذَّبُوا اللَّهَ وَ كَذَّبُوا رَسُولَهُ وَ
 جَحَدُوا كِتَابَ اللَّهِ النَّاطِقَ بِحَقِّنَا وَ مَنَعُونَا فَرَضًا فَرَضَهُ اللَّهُ لَنَا مَا لَقِيَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّ مَنْ
 أُمَّتِهِ مَا لَقِينَا بَعْدَ نَبِيِّنَا (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَنْ ظَلَمْنَا وَ لَا
 حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

امیر مومنان خطبه ای خواند و در آن خدا را حمد و ثناء گفته و سپس بر رسول خدا (صلی
 الله علیه وآله وسلم) درود فرستادند؛ سپس فرمودند: آگاه باشید که من از شما در مورد دو خصوصیت
 بیش از سایر خصوصیت ها نگرانم؛ تبعیت از هوای نفس و آرزوهای دراز؛ آگاه باشید که تبعیت از
 هوای نفس راه حق را می بندد و آرزوهای بلند، سبب فراموشی آخرت می گردد. آگاه باشید که دنیا بار
 سفر بسته و (از انسان) دور می شود و آخرت بار سفر بسته و نزدیک می شود؛ ولی فرزندان هر دو یکی
 است (هر دو نظر به انسان دارند) پس از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید؛ بدرستیکه
 امروز زمان کار است و حسابی در کار نیست و فردا زمان حساب است و کاری در میان نیست؛ و به
 درستیکه شروع فتنه ها از هوای نفسی است که انسان به دنبال آن می رود و بدعت هایی است که
 بصورت قانون در می آید و در آن با حکم خدا مخالفت می شود؛ و عده ای از مردم در آن عده ای دیگر
 را به کار می گمارند .

آگاه باشید که حق اگر (از باطل) جدا شود هیچ اختلافی نخواهد بود و اگر باطل نیز جدا
 شود بر هیچ صاحب عقلی مخفی نخواهد ماند؛ اما از این مقداری و از آن مقداری گرفته و آن دو را با
 هم مخلوط می گردانند پس با یکدیگر ظاهری آراسته پیدا می کنند. آنجاست که شیطان بر یاوران
 خویش مسلط می گورد و کسانی نجات می یابند که خداوند برای ایشان از پیش نیکی فرستاده باشد؛
 به درستیکه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمودند: چگونه خواهید بود در زمانی که
 فتنه ها از چشم شما پوشیده مانده و در میان شماست؛ کودک در آن بزرگ شده و بزرگ در آن پیر

می‌شود؛ در میان مردم جریان دارد ولی مردم آن را سنت خویش قرار می‌دهند و اگر چیزی از آن را تغییر دهند می‌گویند: سنت را تغییر دادید و بر مردم کار ناپسندی وارد شده است !!!

سپس امتحان سخت تر می‌گردد و مردمان را اسیر می‌کند و فتنه را بر ایشان می‌کوباند همانطور که آتش، چوب را می‌کوباند، و همانطور که سنگ آسیا، تفاله‌ها را می‌کوباند و برای غیر خدا به دنبال دین می‌روند و برای غیر علم به دنبال دانش می‌روند و دنیا را با کارهای اخروی طلب می‌کنند

سپس رو به مردم نموده در حالیکه عده‌ای از بستگان و نزدیکان و شیعیانش گرد او بودند فرمود :

خلفای قبل از من کارهایی انجام دادند که در آن با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مخالفت کردند و در آن بنای مخالفت با رسول خدا را از روی عمد داشتند. پیمان او را شکسته و سنت او را تغییر دادند؛ و اگر مردم را بر ترک آنها وادار نمایم و آنها را به جایگاه خود بازگردانم و به آنچه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود لشکر من از گرد من پراکنده شده و تنها باقی می‌مانم و یا با عده کمی از شیعه ام که برتری من و وجوب امامت من از کتاب خدا و سنت رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - را می‌دانند.

به من خبر دهید اگر دستور می‌دادم که مقام ابراهیم (علیه السلام) را به همان مکانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار داده بود، بازگردد.

و فدک را به ورثه فاطمه باز می‌گرداندم و مقدار پیمان (برای کشیدن مقدار زکات) را به همان حالت قبل باز می‌گورداندم؛ و زمین‌های هدیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را که به عده‌ای داده بود و دستور حضرت را اجرا نکردند، به ایشان می‌دادم.

و خانه جعفر را به ورثه اش باز می‌گرداندم و آن را از مسجد خراب می‌کردم (زیرا خانه او را به زور گرفته و در مسجد وارد کردند)؛ و عده‌ای از زنانی را که به غیر حق همسر مردانی شده اند پس گرفته و ایشان را به همسرانشان باز می‌گرداندم !!! .

و حکم (خدا) در مورد فروج و ارحام (اعمال خلاف عفت) در مورد ایشان جاری می‌کردم؛ و مردمان بنی تغلب را به اسارت می‌گورفتم (زیرا ایشان به جنگ با مسلمانان پرداخته رسول خدا دستور به اسارت همه ایشان دادند)

و آن مقدار از زمین‌های خیبر را که بین مردم تقسیم شده است باز می‌گورداندم (زیرا این زمین‌ها در اصطلاح فقهی مفتوح عنوه است؛ یعنی برای گرفتن بیشتر زمین‌های خیبر جنگ صورت نگرفت و لذا ملک تمامی مسلمانان است نه عده‌ای خاص و کسی حق تملک آن را ندارد).

و دفاتر هدیه‌های ماهانه را پاک می‌کردم (زیرا خلفا دفاتری داشتند که در آن در مورد افراد خاصی ثبت شده بود هر ماه به فلان کس فلان مقدار شهریه داده شود)

و همانطور که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تقسیم می‌کرد همانطور یعنی به صورت مساوی (اموال را بین مردم) تقسیم می‌نمودم

و آن را فقط سبب آبادی زندگی ثروتمندان قرار ندهم و مقدار اندازه گیری زمین ایشان را کنار می‌انداختم (زیرا با آن مقدار هدیه های رسول خدا به خود را افزایش می‌دادند)؛ و ازدواج ها را یکسان قرار می‌دادم (زیرا ایشان دستور داده بودند که غیر عرب حق ازدواج با عرب را ندارد اما رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرمودند مسلمان کفو مسلمان است)

و خمس مربوط به رسول خدا را همانطور که خداوند عز و جل دستور داده است جاری می‌نمودم (نه مانند خلفا که آن را سهم خاص خود به عنوان خلیفه رسول خدا می‌دانستند).

و مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را به همان مقدار سابق باز گردانده و درهایی را که به سوی آن گشوده گشته بود می‌بستم (هر کسی از بزرگان صحابه که خانه ایشان در کنار مسجد بود بعد از رسول خدا به خلاف دستور حضرت، برای خود از خانه خویش دری خاص به درون مسجد کشید تا درب اختصاصی او باشد)

و درهایی را که بسته شده بود باز می‌نمودم (رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در زمان حیات خویش تنها دستور دادند که دربی از خانه امیر مومنان و ناودانی از خانه عباس عموی ایشان به مسجد باز باشد و سایر درها بسته شود اما این درب و ناودان در زمان خلفا به دستور ایشان مسدود گشت).

و مسح از روی کفش را حرام می‌نمودم (خلفا این کار را جایز دانستند)

و به خاطر نوشیدن نبیذ حد الهی را جاری می‌ساختم (خلفا نبیذ را که نوعی شراب خفیف شده است جایز دانستند)

و دستور می‌دادم که همه مردم دو متعه (حج و زنان) را جایز بدانند

و دستور می‌دادم که بر جنازه (هنگام نماز میت) پنج تکبیر بگویند (خلفا چهار تکبیر می‌گفتند)

و مردم را وادار می‌نمودم که بسم الله الرحمن الرحیم را (در نماز) بلند بگویند؛ و کسانی را که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بیرون (تبعید) کرده بودند و بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به مسجد حضرت وارد شدند، بیرون می‌نمودم (رسول خدا مروان و پدرش را تبعید کرده اما خلفا ایشان را امام جماعت مسجد رسول خدا نمودند !!!)

و کسانی را که رسول خدا صلی الله علیه وآله ایشان را در مسجد خویش جای داده بود و بعد از ایشان بیرون شدند به مسجد می آوردم (عده ای از صحابه جایگاه و خانه ای جز صفا و ایوان مسجد رسول خدا نداشتند و رسول خدا ایشان را در آنجا ساکن کرده بود اما خلفا ایشان را از مسجد بیرون کردند)

و مردم را بر حکم قرآن وادار می کرده و ایشان را وادار می کردم که طلاق را طبق سنت انجام دهند (طبق آیه قرآن ازدواج احتیاج به شاهد نداشته و طلاق دو شاهد احتیاج دارد اما خلفا حکم هر دو را برعکس نمودند)

و صدقات را بر گروه ها و مرزهای خودش باز می گرداندم (صدقات باید بر گروه های مختلفی تقسیم می شد اما خلفا آن را فقط به بعضی از ایشان می دادند)؛

و وضو و غسل و نماز را به زمان خویش (در مورد نماز) و روش خویش (در مورد غسل) و جایگاه خویش (در مورد وضو) باز می گورداندم (زیرا نمازهای یومیه را می توان در سه وقت خواند اما خلفا مخالفت کردند و شرایط و وجوب غسل را تغییر دادند و نیز محل وضو را عوض کردند زیرا در وضو دست باید از بالا به پایین شسته می شد و برعکس نمودند، بعضی از سر باید مسح می شد آن را نیز تغییر دادند، پا نیز باید مسح می شد آن را شستند)

و مردمان نجران را به محل خویش باز می گورداندم (از سخنان رسول خدا در آخرین روز این بود که لشکریان اسامه را راهی کنید، خدا هر کس را که به این لشکر نرود لعنت کند اما خلفا به خاطر مصالح خویش به این لشکر نرفته و برای پوشاندن این قضیه گفتند رسول خدا فرموده است: لشکر اسامه را راهی کنید، و در جزیره العرب دو دین باقی نگذارید. و به همین جهت دستور دادند که همه اهل نجران را که مسیحی بودند از جزیره العرب بیرون کنند اما با یهود که روابط خوبی با خلفا داشتند کاری نداشتند و حتی کعب الاحبار یهودی توانست نفوذ زیادی در دربار خلافت پیدا کند)

و اسیران فارس و باقی ملت ها را به کتاب خدا و سنت رسول او باز می گورداندم (ایشان دستور دادند که هیچ برده ای از سایر کشورها حق ورود به بلاد اسلامی ندارد مگر آنکه مولایش مجوز بگیرد و بعد از آزاد شدن در زمان مردن مولایش در صورتی که مولا وارثی نداشته حق ارث بردن از مولا ندارد با اینکه هر دوی آنها خلاف احکام اسلامی بود) در این صورت از گرد من پراکنده می شدند

قسم به خدا که مردم را دستور دادم که در ماه رمضان غیر از نماز واجب را به جماعت نخوانند و ایشان را آگاه نمودم که خواندن نماز مستحبی به جماعت بدعت است؛ پس عده ای از

لشکریان که همراه من جنگیده بودند ندا دادند: ای اهل اسلام سنت عمر تغییر کرد!!! ما را از نماز

مستحبی در ماه رمضان باز می دارند!!!

و ترسیدم که بر من از سمت لشکر شوریده همانگونه که از این امت تفرقه و اطاعت از امامان گمراهی و دعوت کنندگان به سوی آتش دیدم.

و نیز اگر من از خمس سهم بستگان رسول خدا را می دادم که خداوند در مورد آن فرموده است که "اگر به خدا و آنچه بر بنده مان نازل کرده ایم ایمان آورده بودید در روز جدایی (حق از باطل)، روزی که دو لشکر با یکدیگر ملاقات کردند (و حق در مقابل باطل قرار گرفت در آن روز بعد از گرفتن غنائم خمس را پرداخت کنید).

پس قسم به خدا ما همان بستگان (رسول خدا) هستیم، کسانی هستیم که خداوند ما را با خود و با رسولش در کنار هم قرار داده است پس گفته است: (این خمس) برای خدا و رسولش و برای بستگان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان است" و این آیه را در مورد ما نازل کرد "تا مبادا سبب فزونی دولت ثروتمندان شما گردد؛ پس آنچه را رسول خدا برای شما آورده است پس آن را بگیرید و آنچه شما را (از آن) نهی کرده است پس دست از آن بردارید و از خدا بترسید" در مورد ظلم نمودن به اهل بیت رسول خدا؛ "بدرستی که خداوند صاحب عقوبت شدیدی است" برای کسانی که به ایشان ظلم کند؛ (این عمل خدا در اعطای خمس به اهل بیت) رحمتی بود از جانب او برای ما و ثروتی بود که خدا بوسیله آن ما را بی نیاز ساخته بود و در این زمینه به فرستاده اش توصیه کرده بود و سهم ما را در صدقه قرار نداد؛ و بدین سبب فرستاده اش را گرامی داشت و ما اهل بیت را نیز گرامی داشت تا مبادا به ما از کثیفی های مردمان (صدقه) بخوراند.

پس خدا و فرستاده او را تکذیب کردند و کتاب خدا را که در حق ما سخن می گوشت انکار نمودند و ما را از مالی واجب که خدا برای ما قرار داده بود منع کردند؛ و مثل آنچه ما بعد از رسول خدا دیدیم، خاندان هیچ پیغمبری از امت آن پیغمبر ندیدند؛ و خداوند یاری کننده ماست در مقابل کسی که به ما ظلم نموده است ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم.

الکلبینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای ۳۲۸ هـ)، الأصول من الکافی، ج ۸، ص ۵۸،

شماره ۲۱، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ ش

بررسی سند روایت

۱. علی بن ابراهیم بن هاشم

نجاشی یکی از بزرگان رجال شیعه است ایشان در کتاب رجالش، علی بن ابراهیم

را ثقة می داند:

علي بن إبراهيم بن هاشم أبو الحسن القمي ، ثقة في الحديث ، ثبت ، معتمد ، صحيح المذهب ،

على بن ابراهيم ... موثق در روایت، مورد اعتماد و صحيح المذهب است.
النجاشي الأسدی الكوفي، ابوالعباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس (متوفای ۴۵۰هـ)، فهرست أسماء
مصنفي الشيعة المشتهر برجال النجاشي، ص ۲۶۰، تحقيق: السيد موسى الشيبيري الزنجاني، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي
- قم، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۶هـ -

۲. ابراهيم بن هاشم

در باره ابراهيم بن هاشم، كلام جامع حضرت آيت الله العظمى خوئی قدس الله
نفسه الزكيه را نقل می كنيم. وی در شرح حال ابراهيم بن هاشم می نويسد:

أقول: لا ينبغي الشك في وثاقة إبراهيم بن هاشم، ويدل على ذلك عدة أمور:

۱. أنه روى عنه ابنه علي في تفسيره كثيرا، وقد التزم في أول كتابه بأن ما
يذكره فيه قد انتهى إليه بواسطة الثقات. وتقدم ذكر ذلك في (المدخل) المقدمة
الثالثة.

۲. أن السيد ابن طاووس ادعى الاتفاق على وثاقته، حيث قال عند ذكره رواية
عن أمالي الصدوق في سندها إبراهيم بن هاشم: " ورواة الحديث ثقات بالاتفاق ".
فلاح السائل: الفصل التاسع عشر، الصفحة ۱۵۸.

۳. أنه أول من نشر حديث الكوفيين بقم. والقميون قد اعتمدوا على رواياته،
وفيهم من هو مستصعب في أمر الحديث، فلو كان فيه شائبة الغمز لم يكن يتسالم
على أخذ الرواية عنه، وقبول قوله.

من می گویم: شایسته نیست که در وثاقت ابراهيم بن هاشم تردید شود، برای اثبات این مدعا
چند دليل دلالت دارد:

۱. علی بن ابراهيم در تفسير خود روايات زيادی از او نقل کرده است؛ در حالی که در اول
کتاب خود ملتزم شده است که هر چه در این کتاب آورده ، به واسطه افراد ثقه به او رسیده است.
بحث این مطلب در کتاب المدخل مقدمه سوم گذشت.

۲. سيد بن طاووس ادعای اتفاق بر وثاقت او کرده است؛ چنانچه در ذکر روایتی که او در
سندش ابراهيم بن هاشم وجود دارد گفته: تمام روايات آن به اتفاق علماء ثقه هستند.

۳. او نخستین کسی است که حدیث مردم کوفه را در قم انتشار داد و قمی‌ها به روایات او اعتماد کرده‌اند. در میان قمی‌ها کسانی بودند که در باره روایت سخت‌گیر بودند، اگر در او احتمال اشکال وجود داشت، تمام قمی‌ها بر گرفتن روایت از او و قبول روایاتش اتفاق نمی‌کردند. الموسوی الخوئی، السید أبو القاسم (متوفای ۱۴۱۱هـ)، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة، ج ۱، ص ۲۹۱، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م

۳. حماد بن عیسی

نجاشی ایشان را موثق و راستگو در روایت می‌داند:

حماد بن عیسی أبو محمد الجهني مولى، ... وكان ثقة في حديثه صدوقا.

رجال النجاشی - النجاشی - ص ۱۴۲

شیخ طوسی نیز در باره ایشان می‌فرماید:

حماد بن عیسی الجهني، ثقة.

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الفهرست، ص ۱۱۵، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقاهه، چاپخانه: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۷

۴. ابراهیم بن عثمان

در باره ایشان نیز نجاشی می‌نویسد:

إبراهيم بن عيسى أبو أيوب الخراز وقيل إبراهيم بن عثمان ، روى عن أبي عبد

الله وأبي الحسن عليهما السلام ، ذكر ذلك أبو العباس في كتابه ، ثقة ، كبير المنزلة.

ابراهیم بن عیسی کنیه اش ابو ایوب خراز و گفته شده است اسمش ابراهیم بن عثمان است. ... او فرد ثقه و دارای جایگاه بزرگ است.

رجال النجاشی، ص ۲۰

شیخ طوسی نیز به توثیق ایشان تصریح کرده است:

إبراهيم بن عثمان ، المكنى بابي أيوب ، الخراز الكوفي ، ثقة .

الطوسی، الشیخ ابوجعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰هـ)، الفهرست، ص ۴۱، تحقیق: الشیخ جواد القیومی، ناشر: مؤسسه نشر الفقاهه، چاپخانه: مؤسسه النشر الإسلامی، الطبعة الأولى ۱۴۱۷

۵. سلیم بن قیس هلالی

سلیم بن قیس هلالی، از اصحاب و یاران خاص پنجم امام اول شیعیان بوده است.

آیت الله خوئی در شرح حال او می‌نویسد:

سليم بن قيس: قال النجاشي في زمرة من ذكره من سلفنا الصالح في الطبقة الأولى: (سليم بن قيس الهلالي له كتاب، يكنى أبا صادق).

سليم بن قيس هلالي.. نجاشی او را در زمره گذشتگان صالح از طبقه اول آورده است... آقای خوئی سپس در ادامه نکاتی را در باره او بیان کرده و نکته نخست ایشان این است:

الأولى: أن سليم بن قيس - في نفسه - ثقة جليل القدر عظيم الشأن، ويكفي في ذلك شهادة البرقي بأنه من الأولياء من أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام، المؤيدة بما ذكره النعماني في شأن كتابه، وقد أوردته العلامة في القسم الأول وحكم بعدالته.

نکته اول: سليم بن قيس هلالي فی نفسه، ثقه، جليل القدر و والا مقام است. برای اثبات این مطلب، شهادت برقی به این که او از اولیاء اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام بوده، کفایت می‌کند. این مطلب را گفتار نعمانی در باره کتاب سلیم تأیید می‌کند. علامه حلی نیز او را در قسم اول آورده و حکم به عدالتش کرده است.

الموسوی الخوئی، السيد أبو القاسم (متوفای ۱۴۱۱هـ)، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة، ج ۹، ص ۲۲۶، رقم: ۵۴۰۱، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۲م نتیجه:

با بررسی سندی که انجام شد، این روایت از نظر سند هیچ مشکلی ندارد و کاملاً معتبر و صحیح است.

آیا روایات جواز تراویح در منابع شیعه وجود دارد؟

برخی از شبکه های وهابی برای پیشبرد نفاق و موجه نشان دادن دروغگویی شان، به برخی از روایات شیعه استدلال کرده و چنین وانمود کرده اند که در منابع شیعه نیز روایاتی بر جواز و مشروعیت نماز تراویح به جماعت وجود دارد و طبق این روایات رسول خدا و برخی ائمه طاهرین علیهم السلام نماز تراویح به جا آورده اند؛ اما شیعیان آن را انکار می‌کنند.

برای اثبات دروغگویی آنان در این قسمت است لازم است روایات مورد استدلال آنها را آورده و پاسخ آن ها را ارایه می کنیم.

روایت اول:

روایت اول مورد استدلال آنها از کتاب «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی رحمه الله علیه این است:

علي بن حاتم عن حميد بن زياد قال : حدثنا عبد الله ابن احمد النهيكي عن علي بن الحسن عن محمد بن زياد عن أبي خديجة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا جاء شهر رمضان زاد في الصلاة وأنا أزيد فزيدوا.

به نقل ابو خديجه امام صادق عليه السلام فرموده است: وقتی ماه رمضان فرا می رسيد، رسول خدا صلى الله عليه وآله علاوه بر نمازهای معمول شبانه روز، نماز بیشتر به جا می آورد و من هم نماز بسیار می خوانم؛ پس شما هم نماز بسیار بخوانيد.

تهذیب الأحکام - الشيخ الطوسی - ج ۳ ص ۶۰

از این روایت استفاده کرده اند که رسول خدا و امام صادق علیه السلام نماز تراویح می خوانده اند و شیعیان منکر آن هستند.

پاسخ: کجای این روایت صریح در جماعت خواندن تراویح است؟

قبل از پاسخ ، نکته مهم قابل تذکر این است که شیعیان نیز نافله ماه رمضان را قبول دارند و در کتابهای فقهی از کیفیت و تعداد رکعات آن بحث کرده و این نماز را مستحب می دادند و کسانی که توفیق دارند آنها خوانده اند و می خوانند.

علامه حلی در این باره می نویسد:

مسألة : اتفق أهل العلم على استحباب نافلة رمضان زيادة على غيره من

الشهور وقال ابن بابويه لا صلاة فيه زائدة على غيره .

لنا : ما رواه الجمهور عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من قام رمضان إيماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه ومن طريق الخاصة ما

رواه الشيخ في الموثق عن أبي خديجة عن أبي عبد الله عليه السلام قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا جاء شهر رمضان زاد في الصلاة وأنا أزيد فزيدوا.

علماء بر استحباب نافله ماه رمضان (یک نماز اضافی نسبت به ماه های دیگر است) اتفاق نظر دارند؛ اما ابن بابویه میگوید: در ماه رمضان، نماز اضافه بر نماز ماههای دیگر نیست.

دلیل ما : یکی روایت جمهور از ابو هریره است که رسول خدا می فرمود: هر که در ماه رمضان قربه الی الله نماز را اقامه کند، گناهان گذشته او بخشیده می شود.

روایت دیگر از طریق شیعه، شیخ طوسی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا در ماه رمضان بر نمازهایش اضافه می کرد و من هم اضافه می کردم؛ پس شما هم اضافه کنید.

منتهی المطلب (ط.ق) - العلامة الحلی - ج ۱ ص ۳۵۷

علامه طباطبایی در تفسیرش بعد از نقل روایت می نویسد:

أقول : یعنی علیه السلام بالزیادة الألف رکعة - التراویح - نوافل شهر رمضان التي كان یصلیها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم غیر الخمسین نوافل الیوم واللیلة ، وقد وردت فی کیفیتها وتقسیمها علی لیالی شهر رمضان أخبار كثيرة ، وورد من طرق أئمة أهل البيت علیهم السلام أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان یصلیها بغير جماعة ، وینهی عن إتیانها بالجماعة ، ویقول : لا جماعة فی نافلة .

مقصود امام صادق علیه السلام از زیاده، هزار رکعت نافله ماه رمضان است که رسول خدا علاوه بر پنجاه رکعت نوافل شبانه روز انجام می دادند. روایات فراوان در کیفیت و تقسیم این هزار رکعت بر شبهای ماه رمضان، داریم و از طریق اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که رسول خدا این نماز را بدون جماعت و به صورت انفرادی می خواندند و از به جماعت خواندن آن منع می کردند و می فرمود: در نافله جماعت نیست.

تفسیر المیزان - السید الطباطبائی - ج ۶ ص ۳۳۳

با توجه به نکته ای که یادآوری کردیم؛

پاسخ شبهه این است که در کجای عبارت این روایت آمده است که رسول خدا صلى الله عليه وآله و یا امام صادق علیه السلام، نافله ماه رمضان را به جماعت خوانده اند؟ و یا امام فرموده باشد که شما نیز آن را به جماعت بخوانید؟

هر انسان عاقل و منصفی که متن روایت را بخواند، اضافه بر این مطلب که رسول خدا و امام صادق علیه السلام نافله خوانده اند، چیزی دیگری را نمی‌فهمد و روایت از جماعت خواندن آن ساکت است.

بنابراین، استدلال کردن به این روایت، برای جماعت خواندن تراویح کار یک انسان عاقلی نیست.

روایت دوم:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ
الْبُقْبَاقِ وَعُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ يَزِيدُ فِي صَلَاتِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِذَا صَلَّى الْعَتَمَةَ صَلَّى بَعْدَهَا فَيَقُومُ النَّاسُ
خَلْفَهُ فَيَدْخُلُ وَيَدْعُهُمْ ثُمَّ يَخْرُجُ أَيْضًا فَيَجِئُونَ وَيَقُومُونَ خَلْفَهُ فَيَدْعُهُمْ وَيَدْخُلُ مَرَارًا
قَالَ وَقَالَ لَا تُصَلِّ بَعْدَ الْعَتَمَةِ فِي غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله در ماه رمضان بعد از نماز عتمه (عشاء)، نماز بیشتری انجام می‌دادند. مردم پشت سر حضرت می‌ایستادند، اما حضرت وارد خانه می‌شد و آنها را رها می‌کرد دوباره برای نماز می‌آمد. این بار نیز آنها می‌آمدند و پشت سر آن حضرت می‌ایستادند. رسول خدا دوباره وارد خانه می‌شد و آنها را ترک می‌کردند. حضرت به آنها فرمود: بعد از نماز عتمه (عشاء) در غیر ماه رمضان این نماز را نخوانید.

الکافی، ج ۴، ص ۱۵۵

پاسخ؛ این روایت به جماعت خواندن تراویح را نفی می‌کند:

با دقت به دو نکته اساسی در این روایت، پاسخ روشن خواهد شد.

اولاً: رسول خدا بعد از حضور مردم نماز نافله را قطع می‌کردند:

توضیح: رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از نماز عشاء شروع می‌کردند نوافل را می‌خواندند؛ اما مردم می‌آمدند پشت سر حضرت نماز می‌خواندند. بعد از این که حضرت متوجه می‌شدند نماز را رها کرده و به خانه می‌رفتند. بعد از مدتی رسول خدا فکر می‌کرد که مردم پراکنده شده اند دوباره برای نماز می‌آمدند و شروع به نماز می‌کردند دوباره می‌دیدند که مردم پشت سرش آمده اند دوباره آنها را رها می‌کردند:

فَيَدْخُلُ وَيَدْعُهُمْ ثُمَّ يَخْرُجُ أَيْضًا فَيَجِئُونَ وَيَقُومُونَ خَلْفَهُ فَيَدْعُهُمْ وَيَدْخُلُ

مَرَارًا.

این عبارت نشان می‌دهد که رسول خدا به جماعت خواندن نافله را مشروع نمی‌دانسته است و الا دلیل نداشته است که وقتی متوجه حضور مردم و اقتدای آنها به نماز می‌شده، نماز را رها کند.

ثانیا: نماز نافله، مخصوص ماه رمضان است:

همانگونه که در روایت آمده، رسول خدا نافله رمضان را به جا می‌آورده است، اما بعد از این که چند مرتبه متوجه حضور مردم شد و نماز را قطع کردند بعد از نماز صبح، رسماً به مردم اعلام فرمودند که بعد از نماز عتمه در غیر ماه رمضان نافله را نخوانید:

وَقَالَ لَا تُصَلُّ بَعْدَ الْعَتَمَةِ فِي غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ.

یعنی رسول خدا بعد از قطع کردن نماز نافله و ترک کردن آنها، و تفهیم عدم مشروعیت نماز نافله را به جماعت خواندن، این مطلب را بیان فرموده است که این نافله مخصوص ماه رمضان است.

در نتیجه، این روایت نیز به نفع مذهب شیعه است که نماز نافله رمضان را به جماعت مشروع نمی‌دانند و به هیچ وجه مطلب مورد استدلال اهل سنت را اثبات نمی‌کند. در روایت دیگر نیز آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از نماز عشاء نماز می‌خواند مردم می‌آمدند به نمازش اقتداء می‌کردند به محض این که آنها تکبیر می‌گفتند رسول خدا نماز را رها می‌کرد و به منزل شان می‌رفت. دوباره وقتی مردم پراکنده می‌شدند رسول خدا به مصلاهی خودش بر می‌گشت، دوباره مردم می‌آمدند و دوباره رسول خدا نماز را رها کرده و به منزل می‌رفتند:

۱۷۹۵ - ۸ علي بن الحسن بن فضال عن إسماعيل بن مهران عن الحسين بن

الحسن المروزي عن يونس بن عبد الرحمن عن محمد بن يحيى قال : كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فسئل هل يزداد في شهر رمضان في صلاة النوافل ؟ فقال : نعم قد كان رسول الله صلى الله عليه وآله يصلي بعد العتمة في مصلاه فيكبر وكان الناس

یجتمعون خلفه لیصلوا بصلاته ، فإذا کبروا خلفه ترکهم فدخل منزله فإذا تفرق الناس عاد إلى مصلاه فصلی كما کان یصلی ، فإذا کبر الناس خلفه ترکهم ودخل وکان ذلك یصنع مرارا .

الاستبصار - الشيخ الطوسی - ج ۱، ص ۴۶۲

روایت بخای در تأیید این روایت:

نظیر همین روایات را بخاری در صحیحش آورده و در آن تصریح شده است که رسول خدا رسماً نمازگزارانی را که پشت سرش نماز خواندند، از به جماعت خواندن نهی کرد و دستور داد که در خانه های شان نماز را بجا آورند:

۵۷۶۲ وقال المکی حدثنا عبد الله بن سعید وحدثني محمد بن زياد حدثنا محمد بن جعفر حدثنا عبد الله بن سعید قال حدثني سالم أبو النضر مولى عمر بن عبید الله عن بسر بن سعید عن زيد بن ثابت رضي الله عنه قال أحتجر رسول الله صلى الله عليه وسلم حَجْرَةَ مُخَصَّفَةً أَوْ حَصِيرًا فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي فِيهَا فَتَتَبَعَ إِلَيْهِ رِجَالٌ وَجَاؤُوا يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ ثُمَّ جَاؤُوا لَيْلَةً فَحَضَرُوا وَأَبْطَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْهُمْ فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ وَحَصَبُوا الْبَابَ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ مُغَضَّبًا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا زَالَ بِكُمْ صَنِيعُكُمْ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَكْتَبُ عَلَيْكُمْ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي بُيُوتِكُمْ فَإِنْ خَيْرَ صَلَاةِ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ

إِلَّا الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ.

زيد بن ثابت می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم حجره‌ای از لیف خرما یا حصیر ساخت و برای نماز خواندن در آن خارج شد؛ مردانی به دنبال حضرت در آن حجره رفتند و به نماز رسول خدا اقتداء کردند. شب دیگر نیز آمدند اما رسول خدا از نماز خواندن با آنها خودداری کردند و برای نماز بیرون نیامد. مردم صدایشان را بلند کردند و درب خانه حضرت را زدند. رسول خدا در حال غضب به سوی آنان خارج شد و فرمود: بروید نمازتان را در خانه بخوانید؛ چرا که نماز شخص در خانه بهتر است مگر نمازهای واجب.

صحیح البخاری ج ۵ ص ۲۲۶۶

نتیجه:

حال با توجه به این قضیه، آیا بازهم می‌توانیم نماز تراویح را سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نامید؟

و آیا شایسته است که اهل سنت خود را «اهل سنت رسول خدا» بنامند، یا نام «اهل سنت عمر» با عملکرد آن‌ها سازگاری بیشتری دارد؟

خداوند در باره کسانی که بر خلاف سنت خدا و رسولش حکم کنند، می‌فرماید:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا. (الأحزاب/۳۶)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است!

هرچند که بزرگان دیگری را نیز می‌شد در این لیست قرار داد؛ اما ما به جهت اختصار به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

حال دیدگاه اهل سنت، در باره عمر بن الخطاب و بدعت او که بر خلاف دستور خدا و رسول او بوده است چیست؟

سرخی شافعی در کتاب «المبسوط»، در بحث تراویح بعد از این که در عدد رکعات آن بحث می‌کند و قول شافعی را می‌آورد، سخن جالبی در رد استحباب نافله رمضان به جماعت می‌گوید:

يوضح ما قلنا أن الجماعة لو كانت مستحبة في حق النوافل لفعله المجتهدون
القائمون بالليل لأن كل صلاة جوزت على وجه الانفراد وبالجماعة كانت الجماعة
فيها أفضل ولم ينقل أداؤها بالجماعة في عصره ولا في زمن الصحابة رضوان الله
عليهم أجمعين ولا في زمن غيرهم من التابعين فالقول بها مخالف للأمة أجمع وهذا
باطل.

از آنچه ما گفتیم، روشن می‌شود که اگر به جماعت خواندن نوافل مستحب باشد، باید آن را مجتهدان که شب زنده دارد بودند، انجام می‌دادند؛ چرا که هر نمازی که خواندنش به صورت انفراد و جماعت جایز باشد، خواندن آن به صورت جماعت افضل است در حالی که در نماز شب گزارشی نقل

نشده است که در زمان رسول خدا یا صحابه و یا تابعان به جماعت خوانده شده باشد؛ پس قول به جماعت خواندن نافله ماه رمضان، مخالف تمام امت است؟؟؟

السرخسی الحنفی، شمس الدین ابوبکر محمد بن أبی سهل (متوفای ۴۸۳هـ)، المبسوط، ج ۲، ص ۱۴۴، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)